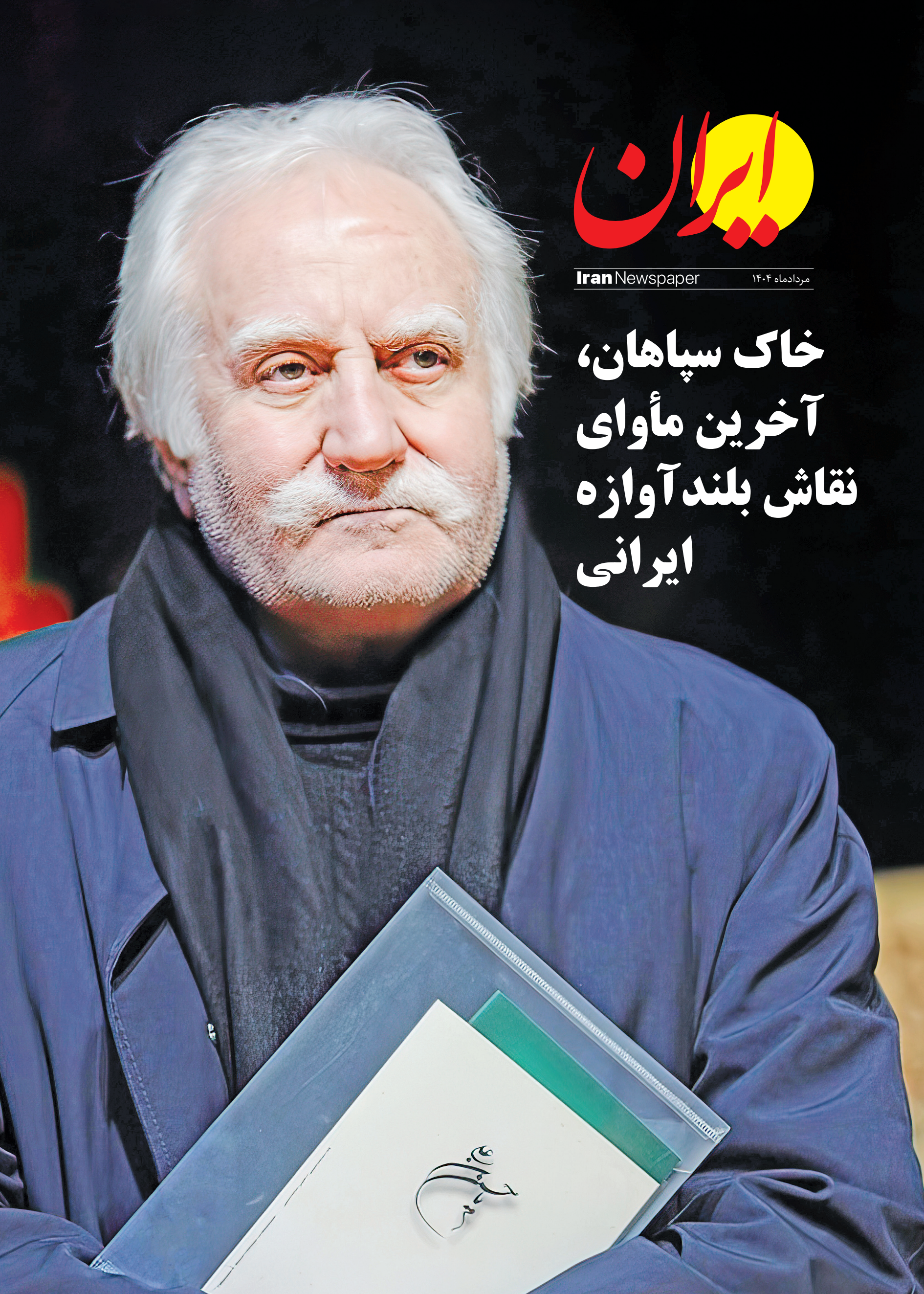




ایران

Iran Newspaper

مردادماه ۱۴۰۴

خاک سپاهان،
آخرین مأوای
نقاش بلند آوازه
ایرانی

مظلوم

هوالمصور

یاقوت احمر

استاد محمود فرشچیان

«من کارهایی را که برای مذهبم انجام دادم را هیچ نمی فروشم و نفروختم. همه اش اهداء و وقف است بدون هیچ قیمتی است. کارهایی که من برای مذهبم انجام دادم، ابتدا هیچ پولی را در قبال آنم دریافت نکردم.

خدا رحمت کند آقای «طیسی» را وقتی ضریح حضرت امام رضا (ع) تمام شد، میهمانی دادند و مداحان و خدام را دعوت کردند و دیدم که یک سینی خیلی قشنگ را آوردند جلوی من و گفتند که این هدیه به تو به خاطر اینکه هیچ پولی نگرفتی. باز که کردم در جعبه را باور کن چشم روزگار خیره می شد، یک «تسبیه صددا نه یاقوت احمر»؛ چیزی باور نکردنی... اما من آن را بوسیدم و درش را بستم و گفتم آقا من که از امام رضا پول نمی گیرم، اگر از من پس نگیرید من ناچارم که این تسبیه را ببوسم و بندازم داخل ضریح امام رضا (ع).

کارهای دیگری هم که کردم، مانند «هفت شهر عشق» که به من سفارش دادند و طراحی کردم و بعد دیدم که یک بقیچه بزرگ آوردند آن جا که به جای دستمزد به من هدیه بدهند؛ عرض کردم آقا مگر می شود از امام حسین (ع) پول گرفت، آدم باید جانش را به

امام حسین (ع) هدیه دهد.

بنابراین هر هجده تا تابلویی که وقف کردم به آثار قدس رضوی، نه تنها پول نگرفتم بلکه مقداری هم هدیه کردم به آستان.

یک مرکز داریم در نور و دانش که به کمک مردم و همت هم نوعان من خریداری شد الحمدلله، در طبقه بالای آن سالن سخنرانی و فیلم و... است و در پایین اش مسجدی است که من نیز عضو هیأت امنای آن جا هستم... اجرا کند که گفت هزینه هواپیمای من اینقدر می شود، به او گفتم که باید یک پولی هم بدهی تا بیایی و برای امام حسین (ع) صحبت کنی.

زمانی که حرم امام حسین (ع) ساخته می شد همه می دانند که من نه کرایه ماشین گرفتم و نه کرایه هواپیما و نه هیچ... مگر یک ظهري که به ناچار غذایی بخورم، هر چند زشت است بگویم (خدایا من را تنبیه نکن)؛ می رفتم و چندین برابر پول غذا را می ریختم در صندوق ضریح، چرا که نیازی نیست و آقا خودش می دهد...

من باید به امام رضا پول بدهم که منت گذاشته و اجازه دادند من برایشان کاری کنم.

بنابراین اهل بیت (ع) بر سر من منت می گذارند که اجازه می دهند قدمی برایشان بردارم و البته اهل بیت معصوم علیه السلام خود خوب صله می دهند و من واقعا گنجایش بیش از این را ندارم... حاجی احرام دگر بند و بین یار کجاست...

دنیا را باید پیدا کنیم».

پیام تسلیت مسعود
پزشکیان رئیس جمهور
برای استاد فرشچیان

بسم الله الرحمن الرحيم
انا لله و انا اليه راجعون

درگذشت استاد محمود فرشچیان، هنرمند برجسته نگارگری و استاد فرهیخته و نامدار ایران، مایه تأسف و اندوه شد.

این چهره ماندگار هنر ایران، با آفرینش آثار فاخر و جاودانه، نه تنها میراثدار اصالت و شکوه نگارگری ایرانی بود، بلکه با نوآوری و ذوق بی بدیل خود، روح تازه ای به این هنر کهن دمید و نام ایران را در عرصه جهانی بلندآوازه ساخت.

بی تردید یاد و نام استاد فرشچیان و آثار درخشان ایشان چونان «عصر عاشورا»، «کوثر» و «ضامن آهو» همچون نگینی درخشان در تاریخ فرهنگ و هنر این سرزمین باقی خواهد ماند.

آثاری که آینه ای تمام نما از عشق، ایمان و شکوه فرهنگ ایران اسلامی و تاریخ تشیع بود. امید می رود با همت هنرمندان و اهالی برجسته فرهنگ، مکتب پرافتخار و ارزشمند فرشچیان ماندگار بماند و راه درخشانی که به ذوق مؤمنانه این هنرمند کم نظیر ایران زمین گسترده شد، رهروانی شایسته و شاگردانی درخور به چشم ببند.

اینجانب این ضایعه تلخ را به خانواده گرامی ایشان، جامعه هنری کشور و همه دوستداران فرهنگ و هنر ایران تسلیت عرض می کنم و از درگاه خداوند متعال برای آن استاد فقید رحمت و مغفرت الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت دارم.





با وجود اینکه صحت و سلامتی استاد «محمود فرشچیان» طی دو روز گذشته توسط همسر این هنرمند پیشکسوت اعلام شده بود، اما وی چندی پیش در سن ۹۶ سالگی درگذشت. مرگ هنرمندی چون او صرفاً یک پایان جسمانی نبود، بلکه تراژدی یک جان و جریان هنری بود. گویی سرچشمه خلاق آفرینش هنری خشک شود. جایگاه و منزلت استاد فرشچیان، نه فقط به دلیل قابلیت‌های هنری اش در مقام یک نقاش و مینیاتوریست زبردست که به عنوان هنرمندی فاخر و فرهیخته بود که در میان اهالی هنرهای دیگر هم احترام و اعتبار داشت و همواره از او به نیکی یاد شده و می‌شود. به بهانه درگذشت استاد محمود فرشچیان که آثارش نه فقط بر تابلو نقاشی که بر حافظه جمعی ثبت و ماندگار شده، بسیاری از هنرمندان نسبت به درگذشت او واکنش نشان داده‌اند و از هنر و منش و فضیلت‌های اخلاقی اش گفتند. برخی از این هنرمندان و اصحاب فرهنگ و هنر درباره این استاد بی‌بدیل با روزنامه ایران گفت‌وگو کردند یا یادداشت فرستادند که می‌توانید در این صفحه بخوانید.

عارف: استاد فرشچیان جهان‌وطنی عاشق ایران بود

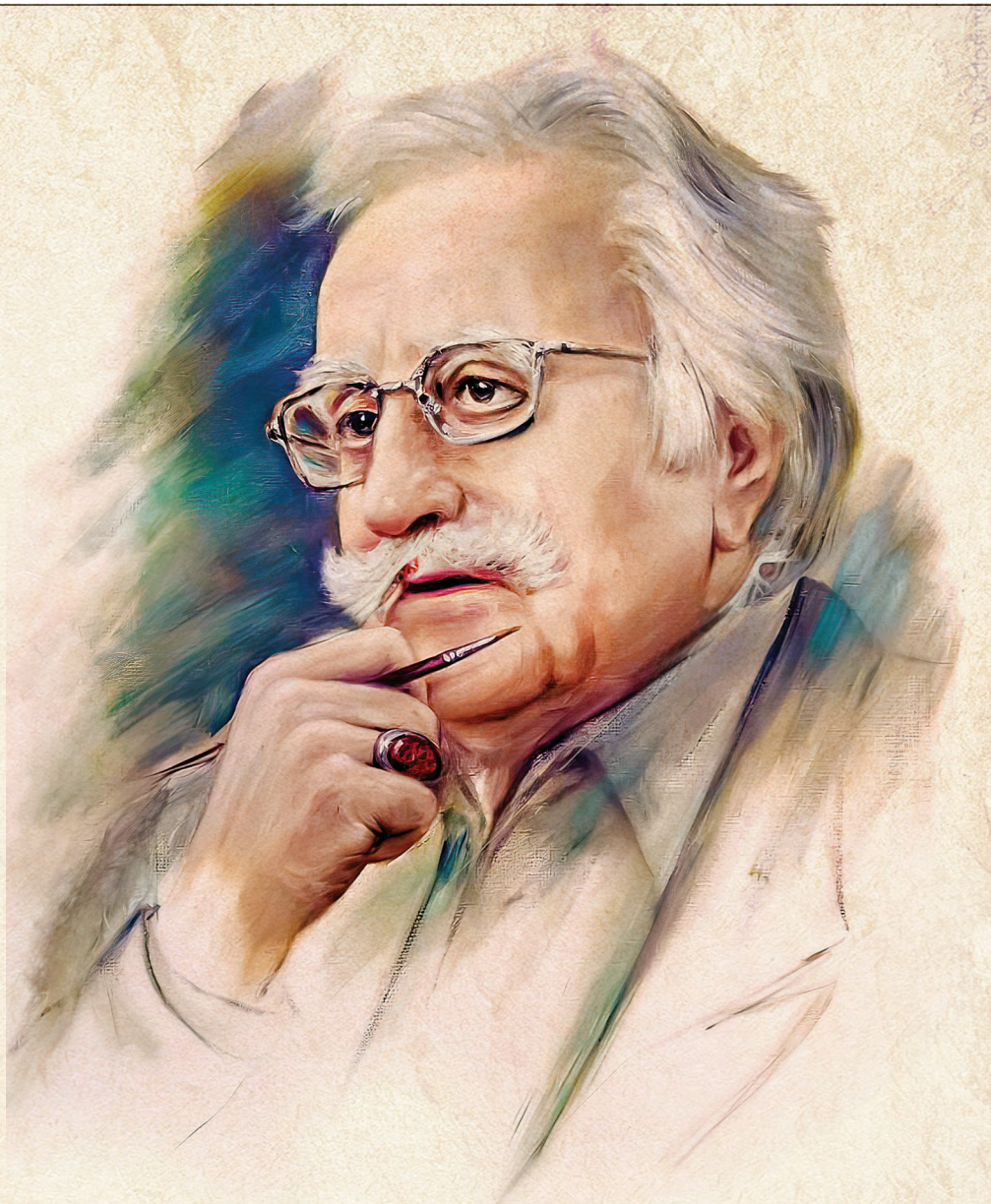
معاون اول رئیس‌جمهور روز گذشته در پیامی به مناسبت درگذشت استاد محمود فرشچیان، با بیان اینکه ایران سرافراز، هنرمند نامی و صاحب‌نام خود و یکی از مفاخر هنر برجسته‌نگاری را از دست داد، اظهار کرد: «استاد محمود فرشچیان، نقاش چیره‌دست و نام‌آشنای کشورمان با آثار ماندگارش به‌ویژه با مضامین دینی و ملی، محبوب خاص و عام بود. جهان‌وطنی که عاشق ایران و مردمش بود. رأفت و مهربانی او صفت متمایزی بود که همواره در یادها و خاطره‌ها خواهد ماند. به گزارش ایرنا، محمدرضا عارف افزود: «آثار او نه فقط تجلی زیبایی بصری، که ترجمان حکمت، عرفان و روح ایرانی-اسلامی بود. نسل‌های آینده هنر ایران، از میراث گرانب قدر او الهام خواهند گرفت. خالق آثاری همچون عصر عاشورا و شام غریبان در ایام اربعین سالار شهیدان دیده از جهان فروبست و با اولیاءالله ان‌شاءالله محشور شود.»

هنرمندی بی‌بدیل و یگانه

شاهین فرهت/ آهنگساز و موسیقیدان

مرگ فرا می‌رسد: اما محمود فرشچیان از جمله هنرمندان بزرگی است که هرگز نمی‌میرد و تنها با جسم او وداع می‌کنیم چرا که آثار ماندگارش نام و هنر او را همیشه زنده نگاه داشته است. هنری که در دنیا زبانزد است. به راستی که محمود فرشچیان یک چهره منحصر به فرد، بی‌بدیل و یگانه است. به این دلیل که در دنیای هنر، ممکن است هنرمندان به لحاظ ارزش و کار هنری بالاتر از یکدیگر باشند، اما آن مقام هنرمند است که او را به جایگاهی می‌رساند و در همه هنرمندان دیده نمی‌شود.

مانند هنرمندی چون محمود فرشچیان و به همین سبب است که می‌گوییم او هرگز نمی‌میرد. ثروت درونی و فرهنگی او در درجه اول برای سرزمینش و در درجه دوم برای جهانیان به میراث باقی ماند. در آثار ایشان فلسفه شرق و بخصوص هنر ایرانی بسیار نمایان و برگرفته از علاقه‌مندی اوست. نکته قابل توجه اینکه محمود فرشچیان مردی فوق‌العاده خدا شناس و با ایمان است و در تمامی آثار ایشان که به نوعی نگاه به دنیای شرق است، همیشه یک عنصر خداوندی نمایان است.



وزیر فرهنگ: فرشچیان معمار پیوند میان تاریخ و معنویت بود

وزیر فرهنگ ادامه داد: او نه فقط نگارگری چیره‌دست، بلکه معمار پیوند میان تاریخ و معنویت بود؛ هنرمندی که هر اثرش، تلفیقی از حکمت شرقی، زیبایی‌شناسی ایرانی و عمق باورهای دینی بود.

آثارش تنها نقاشی نبودند، بلکه روایتی مصور از ایمان، عشق و هویت یک ملت بودند که با زبان رنگ و خط، برای همیشه در تاریخ ماندگار شدند.

در پیام صالحی آمده است: علاقه استاد فرشچیان به ائمه اطهار و به‌ویژه مفهوم عاشورا و امام حسین (ع) بر هیچ کس پوشیده نیست. رجاء واثق دارم که حضرت سیدالشهدا (ع)، که دلدادگی اش را به حضرتش در تابلوی عظیم عصر عاشورا با قلم‌موی عشق و اشک به تصویر کشید در این ایام اربعینی شفیع و دستگیر این مرد بزرگ باشند.

وزیر فرهنگ با ابراز تسلیت به جامعه هنری کشور، شاگردان و دوستان آن استاد فرهیخته در سراسر جهان، به‌ویژه خانواده محترم ایشان هم‌دردی کرد.

سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پی درگذشت استاد محمود فرشچیان با تسلیت فقدان این هنرمند در پیامی نوشت: او نه فقط نگارگری چیره‌دست، بلکه معمار پیوند میان تاریخ و معنویت بود.

درگذشت استاد کم‌بدیل هنر ایران، استاد محمود فرشچیان، فخر اساتید هنر و یکی از درخشان‌ترین گوهرهای فرهنگ و تمدن این سرزمین، قلب جامعه هنری و ملت ایران را به سوگ نشاند. استاد فرشچیان، بدون هیچ شکی، مصداق بارز هنرمند بزرگی بود که هنر ایرانی و اسلامی را در هم آمیخت و با نگاهی ژرف، آثاری آفرید که در حافظه تاریخی و عاطفی این سرزمین جاودانه شد.

از شاهکارهایی چون ضامن آهو و عصر عاشورا، تا طراحی با عظمت ضریح مطهر امام رضا (ع) و نیز آثار سترگ و استادانه‌ای که برای شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ و دیگر متون فاخر فرهنگ و ادب ایرانی خلق کرد، همگی نشانه‌هایی روشن از هنر والا و قلب لطیفی بودند که برای ایران و اسلام می‌پید.



محمود فرشچیان را باید نام برد که با شایستگی زیاد کار کرد. «آغداشلو در پاسخ به این سؤال که به نظر شما آیا وجهه مذهبی که برای استاد فرشچیان وجود دارد، تصویر کاملی از ایشان ارائه می‌دهد یا نه، گفت: «طبیعتاً عقاید مذهبی استاد فرشچیان در بسیاری از کارهای ایشان منعکس شده است ولی نمی‌توان گفت که آثار استاد صرفاً بر مبنای عقاید مذهبی ایشان خلق شده، بلکه ما آثار زیادی از ایشان را مشاهده می‌کنیم که براساس نگرش عارفانه استاد فرشچیان و در حقیقت ادامه دادن شیوه اساتید قدیم به سبکی جدید شکل گرفته است، در نتیجه استاد هم نقاشی‌هایی با موضوعات مذهبی دارند و هم نقاشی‌هایی با موضوعات عرفانی و در ادامه عشق و علاقه ایشان به ادبیات کهن فارسی که نمونه‌های بارزی از آن را در آثار استاد فرشچیان می‌بیند.»

آغداشلو: وجدان و حجم کار فرشچیان شگفت‌انگیز بود

آیدین آغداشلو معتقد است که فرشچیان، از بهترین شاگردان اساتید مطرح دوره ماقبل خود بود و زمینه عمومی‌شدن هنر نگارگری را فراهم کرد.

محمود فرشچیان، هنرمند مطرح نگارگری ایران، صبح دیروز، ۱۸ مردادماه ۱۴۰۴ دار فانی را وداع گفت. آیدین آغداشلو: نقاش و تصویرگر پیشکسوت که از مصاحبان، معاشران و همکاران او بود، در گفت‌وگو با «ایران» درباره تأثیری که استاد محمود فرشچیان بر هنر نگارگری در کشور داشتند، اظهار کرد: «سبک و شیوه کهن نگارگری ایران در طول صدها سال، تغییرات عمده‌ای به خود دیده بود ولی آخرین تغییر و تحول در سبک و شیوه را استاد فرشچیان به وجود آورد و بعد از او شاگردان متعددی که تربیت کرد؛ مسیر این تغییر اساسی به رسم استاد فرشچیان را ادامه دادند.» او با اشاره به انقلابی که به دست استاد فرشچیان ایجاد شد و همچنان ادامه دارد، گفت: «سبک، سیاق و روشی که توسط استاد ابداع شد، جایگاه بسیار تعیین‌کننده‌ای در طول تاریخ تحول نگارگری ایرانی ثبت کرد.» آغداشلو ادامه داد: «استاد فرشچیان یک تحول اساسی در زیبایی‌شناسی نگارگری به‌وجود آورد و این زیبایی‌شناسی از نظر کسانی که هنر نگارگری ایرانی را تعقیب کردند، آشکار است به‌طوری که وسیله و ابزار استاد تغییر کرد. به‌طور مثال بیشتر کارهای ایشان با اکریلیک و در اندازه‌های بزرگ نقاشی شد که در قیاس با اندازه‌های کوچک و ظریف نگارگری سنتی ایرانی بسیار متفاوت بود.»

او در پاسخ به این سؤال که چرا استاد محمود فرشچیان در دهه شصت تا این حد کم‌کار شده بود، عنوان کرد: «من چندان دقیق کارهای ایشان را دنبال نمی‌کردم ولی دورادور شاهد پرکاری و تا اندازه‌ای سکون در کارهای استاد فرشچیان بودم. ایشان درست همانند سایر هنرمندان برای اینکه روش جدیدتری در کار خود ایجاد کند، نیاز به آرامش، تفکر و کم‌کاری

آب دادن به سایه درخت‌ها

محمد صالح علا

سخن گفتن درباره استاد فرشچیان برای من مثل آب دادن به سایه‌ی درخت‌ها است. به ویژه که هنرمندان اغلب شبیه آثارشان هستند؛ آقای استاد فرشچیان هم عین آثارشان بودند. استاد فرشچیان شباهت غافلگیرکننده‌ای با آثار خود داشتند و پاک و زلال بودند. سکوت و نگاه ایشان آموختنی بود و مرا آموزگاری می‌کرد.

من نقاشان و قلم‌گیران دوره صفوی را ندیدم و نمی‌دانم استاد رضا عباسی یا استاد کمال‌الدین بهزاد چگونه مردمانی بودند اما هنگامی که با استاد فرشچیان آشنا شدم، به دلیل شباهت با آنها آشنا شدم که هر اثری وسیله بروز و ظهور خالق اثر است.

آقای حسین خسروجردی هنرمند که شاگرد استاد فرشچیان بوده است، نقل می‌کرد که یک روز آقای محمود ایمانی تابلو یک در شصتی را که خودشان کار کرده بودند، به کلاس آوردند. یکی از هنرجویان با لیوان آبی که در دست داشت، دفعتاً آن را روی تابلو ریخت و کار به کلی از دست رفت.

بعدتر که استاد فرشچیان آمدند، گفتند که عیبی ندارد. ایشان با یک قلموی بزرگ، لیوانی آب و جعبه رنگ در یک چشم برهم زدنی موضوع تابلو را تبدیل به موضوع دیگری کردند. ایشان با همان رنگ‌ها و قلمو، پیچیدن اژدها را به دور درخت و ضربه‌ای که رستم به اژدها می‌زند، کشیدند و بعد هم به محمود ایمانی گفتند بقیه را خودت کار کن. عجیب‌تر اینکه استاد فرشچیان خودشان زیر تابلو را هم امضا کردند.

خیلی شاد است که رفتار و آثار هنرمند بسیار شبیه خودش باشد. من در زمان شاه عباس صفوی نزیستم، استادان رضا عباسی و کمال‌الدین بهزاد را ندیدم اما اطمینان دارم آنها هم شبیه استاد فرشچیان بودند، چون انسان‌های کم‌نظیر شبیه هم هستند. استاد نازنین ما استاد فرشچیان اهل بیا و ببین نبودند بلکه اهل ببین و بیا و گرامی بودند.

کلیشه‌های مینیاتور را شکست

بهروز غریب‌پور/نویسنده و کارگردان

آقای فرشچیان ادامه‌دهنده راه مینیاتوربست بزرگ، یعنی حسین بهزاد است اما خیلی فراتر از او در این زمینه عمل کرده است. او مینیاتور را از حالت کلیشه‌ای جدا کرد و اصولی تازه برای خودش بنا نهاد؛ از پرسپکتیو و رنگ‌آمیزی تا پرداخت چهره‌ها و نقش‌ها، همه را متحول کرد. در واقع حرکتی میان رئالیسم و مینیاتور را آغاز کرد و موضوعات، رنگ‌آمیزی و شیوه کار را گسترش داد. زنده‌یاد فرشچیان به سمت مضامینی از جمله مسائل مذهبی رفت که در مینیاتور ما کمتر دیده می‌شد. او با اعتقادات خودش توانست ایده‌ها و اندیشه‌هایش را به‌صورت زیبایی بیان کند.

یکی از تابلوهای بزرگ او به ظهر عاشورا مربوط بوده که در آن اسب تنهای امام حسین (ع) و سوگوارانی در اطرافش نشان داده می‌شود. این تابلو روی شخص من بسیار تأثیرگذار بوده است. به‌صورتی که بخشی از این فضا را در اپرای «رستم و سهراب» و سپس در اپرای «حافظ» تکرار کردم. زیرا ایشان در آن تابلو تمام ماتم، سوگ و غم را به راستی به نمایش گذاشته است. آقای فرشچیان مثل بسیاری از انسان‌هایی که بر قله‌ای قرار می‌گیرند، متأسفانه یا خوشبختانه نظیری ندارند. حتی آنهایی که خواستند شیوه ایشان را تقلید کنند با پیرو ایشان بودند، نتوانستند به هیچ یک از مدارجی که ایشان رسیده بود، دست یابند. بر همین اساس می‌توانم به ایشان لقب هنرمند تنها بدهم.

آقای فرشچیان روحیه ویژه‌ای داشت؛ ما در شورای عالی خانه هنرمندان ایران، چندین مرتبه درباره او و کارهایشان بحث کردیم. همه متفق بودند که نمی‌شود سبک نقاشی او را به یک صنف خاص معطوف دانست. او نه در گروه هنرهای تجسمی جا می‌گرفت، نه در جمع مینیاتوربست‌ها. فرشچیان هنرمندی متفاوت، مجزا از صنوف و خلاق در زمینه آثاری بود که نسبت حداقلی با گذشته و نسبت حداکثری با معاصر داشت. او پرچمدار حرکتی بود که نه لشکری داشت و نه پیرو.

هنرهای تجسمی برای خودشان صنف و تعریف دارند، اما آقای فرشچیان در هیچ یک از این قالب‌های کوچک نمی‌گنجید. تمام تلاشش روی دراماتیزه کردن موضوع بود. در یکی از آثارش، رستم اژدهایی را نابود می‌کند. این تابلو در جشنواره‌ای در چین پایین کشیده شد چون اژدها برای آنها نماد خوشبختی است و نه پلیدی. این نشان می‌دهد که مضامین او ریشه‌ای ایرانی داشت و سعی می‌کرد در آنچه می‌آفریند، به نمایش و تصویرگری نزدیک شود.

واقعاً متأسفم که آقای فرشچیان را از دست دادیم. البته آثار ایشان ماندگار است اما پیروان او در حد و اندازه‌ای نیستند که بتوانند به‌عنوان یک سبک، شیوه ایشان را ادامه دهند.



میراث فرشچیان

رضا دبیری نژاد / رئیس موزه هنرهای معاصر تهران

محمود فرشچیان در ایستگاه پایانی زیست جسمانی خود در موقعیتی ایستاده است که می‌توان او را شناخته شده‌ترین نقاش امروزی برای جامعه ایران دانست و در سطح عمومی کمتر نقاش امروزی را می‌توان دارای چنین شهرتی دانست اما این شهرت حاصل چیست؟ و فرشچیان چگونه به این جایگاه ارتباطی با جامعه مردمی رسیده است؟

فرشچیان میراث دار هنرمندان شهریست که قرن‌ها نامدارترین نگارگران ایرانی را در خود جای داده است و هنر در بخشهای مختلف زیست مردمش جای گرفته است و هر ابزاری جنبه هنری به خود گرفته است و فرشچیان در چنین جهان آکنده از هنری زاده شده و پرورش یافته است که در واقع باید این شهر یعنی اصفهان را یک هنرستان بزرگ دانست. هنرستانی که هنرهای سنتی و صنایع دستی در آن غلبه دارد.

فرشچیان در اصفهان که یک موزه زنده هنری زاده شده و در خانه‌ای که آکنده از هنرریزبافت ایرانی بوده بزرگ شده و در هنرستان قدیمی این شهر و در محضر استادانی نامدار تحصیل کرده است. فرشچیان میراث بر شاکله هنرهای سنتی بوده است، هنرهای تصویری که در فرهنگ ایرانی همنشین ادبیات بوده و در آن روایتگری نقش برجسته‌ای دارد و حتی می‌توان آن را هنر روایتگر خواند. هنری که می‌خواهد داستان‌های تاریخی، داستانهای ادبی و گاه داستان‌های معاصر را به شکلی نقش بزند و با نقش زدن آن را روایت پردازی کند.

روایت مهمترین رسانه در فرهنگ ایرانی بوده است و در همه انواع هنرها و میراث‌ها می‌توان این روایتگری را مشاهده کرد و با همین روایتگری‌ها تاریخ و فرهنگ ایرانی شکل گرفته است. این گونه نقاشی بر آن است که روایت‌های ملموس کرده و تجسم بخشد. اما این تجسم به دنبال واقع نمایی نیست و همانقدر که ادبیات تاریخی ما خیالپردازانه است و حتی روایت‌های تاریخی را آکنده به تمثیل و شاعرانگی می‌سازد بر این اساس در تجسم روایت‌های ادبی و تاریخی نیز باید در زمین‌های فراواقعی اتفاق بیفتد تا مخاطب در فاصله از واقعیت آن را ببیند و بر ذهن

دل‌گویه‌های اهالی فرهنگ و هنر در رثای نگارگر جاودانه هنر ایران

هنرمندی که هنر را به افق‌های بلند کشاند

خبر درگذشت محمود فرشچیان، استاد برجسته نگارگری ایران تنها یک رویداد تلخ برای جامعه هنر نبود، بلکه موجی از واکنش‌های احساسی و قدر دانانه را در میان هنرمندان، سینماگران و چهره‌های فرهنگی برانگیخت. بسیاری با انتشار دلنوشته‌ها و یادداشت‌هایی در فضای مجازی، از تأثیر عمیق آثار فرشچیان بر روح و نگاهشان به هنر سخن گفتند؛ تأثیری که مرزهای نقاشی را درنوردید و بر موسیقی، ادبیات و سینما نیز سایه افکند.

جمعی از هنرمندان در حرم امام رضا(ع) با شرکت در رویداد هنری «روژه هنر عاشورایی» مشغول خلق آثاری با مضامین عاشورایی هستند. آنها بعد از شنیدن خبر درگذشت استاد محمود فرشچیان، کلماتی در وصف این هنرمند گفتند. سیدمهدی شجاعی درباره این فقدان گفت: «فقدان این استاد بزرگ از آن ثلثه‌هایی است که به هیچ وجهی قابل جبران نیست؛ شکافی است که هیچ چیزی آن را پر نمی‌کند. «او در ادامه خاطره جالبی نقل کرد: «یکی از عزیزانی که مسئولیت تولید آستان امامزاده صالح را داشتند برای من روایتی را نقل می‌کردند که مشکلی در

خود جای دهد.

چرا که این داستانها قبلا در اذهان مردم شکل گرفته و هر کس از آن تصویری ساخته است و تصویر هنری جدید بای قابلیت دربرگرفتن همه این اذهان را داشته باشد، برای همین اگر فرشچیان عصر عاشورا را انتخاب می‌کند باید این عصر عاشورا باید امکان سفیدخوانی‌هایی همراه با اذهان متنوع را داشته باشد و یا حتی در روایت ضامن آهو و یا لحظه شهادت علی اصغر هم با چنین نگاهی روبه‌رو هستیم.

نقاشی ایرانی با زاویه روایتگرانه می‌نگرد زاویه‌ای از بالا که انگار همه چیز را در قاب خود جای داده و هم‌زمان می‌تواند در زمان و مکانی فراواقع رویدادهای تاریخی و ادبی را ببیند. فضای نقاشانه در موقعیتی همه‌زمانی قرار دارد که همه رویدادها را در برمی‌گیرد و برای همین از عناصری در پس‌زمینه استفاده می‌کند تا رویداد را از مکان واقعی ملموس جدا کند اما همین رویداد می‌تواند در جهانی ذهنی و جدا واقعیت



ساخت و ساز گلدسته‌های حرم پیش آمده بود؛ به امام رضا(ع) متوسل شدم، که شما مرهمتی کنید. صبح دیدم آقای فرشچیان در حرم هستند، حیرت کردم و از علت آمدن‌شان پرسیدم و گفت: «دیشب امام رضا(ع) به خوابم آمدند و گفتند این مشکل پیش آمده، من آمدم انجام وظیفه کنم.» سیدمهدی شجاعی در ادامه افزود: «خیلی جای ایشان خالی شد ناگهان. فقدانش برای همه دردناک بود. نفس‌شان که در این جهان بود برای همه اهل هنر بود و نه فقط هنرهای تجسمی. همه رشته‌های هنری، زیر سایه محبت و مودت ایشان زندگی می‌کردند. شاید بشود گفت شخصیت ایشان مشابه ندارد. درگذشت ایشان را به همه اهالی ایران و هنرمندان جهان تسلیت می‌گویم.»

کاظم چلیپا، نقاش و شاگرد استاد فرشچیان هم که در این رویداد حضور داشته درباره شخصیت این هنرمند فقید گفت: «از دست دادن چنین استادی مایه تأسف است، خدمت جامعه هنری نگارگری ایران عرض تسلیت دارم. ایشان رابطه خاصی با حضرت رضا(ع) و حرم امام رضا(ع) داشتند.» در این ویدیو که صفحه اینستاگرام چارسو فرهنگ به اشتراک گذاشته، چلیپا افزود: «خود من شخصاً و دوستان دیگرم حبیب‌الله صادقی و حسین خسروچردی دو سال در هنرستان هنرهای زیبای پسران، شاگرد آقای فرشچیان بودیم، از دست دادن چنین شخصیت‌هایی فقدان بزرگی است و تا جای این استاد پر شود، راه زیادی داریم.»

رسول صدراعلمی، فیلمساز هم با اشتراک تصویری در

ملموس شود و به تجربه ملموس مشترک تبدیل شود. به واسطه خلق همین آثار و تکثیر آن در سطحی گسترده روایتها به تجربه مشترک و ملموس تبدیل می‌شود. فرشچیان به واسطه همین تجربه سازی‌ها و خیالپردازی‌ها بر روایت‌هایی آشنا به مردم نزدیک شده و با آنها ارتباط برقرار ساخته است.

جامعه و مردمی که روایت‌هایی در ذهن خود جای داده بودند و به دنبال تصاویر این روایت‌های مانده در تاریخ می‌گشتند فرشچیان این روایت‌های آشنا را برای جامعه معاصر ملموس کرده و برای جامعه نقالی کرده است نقالی با نقشها به سنت پرده خوانان گذشته اما این پرده‌ها را با تجربه امروزی رقم زده است و سعی کرده با فرم‌ها و خطوط خود پیوندی میان خلق امروزی خود و سنتهای گذشته برقرار سازد.

فرشچیان این شانس را داشته تا در زمانه تکثیر شدن زندگی کند و به دلیل قابلیت مردمی آثارش، آنها تکثیر بسیار شده‌اند و تکثیر بسیار چند اثر شناخته شده همچون عصر عاشورا او را در میان جامعه جای داده است و به مردم نزدیکتر کرده است. بسیاری از آثار تکثیر شده فرشچیان توانسته‌اند در خانه‌ها، مغازه‌ها، ادارات و حتی مساجد و اماکن مذهبی جای گیرند و با بدنه جامعه ارتباط برقرار سازند. فرشچیان این فرصت را یافته تا برای خود و آثارش به تناسب جامعه ما برندسازی کند و هم آثار منتخبش برند شده و هم خودش در سطح عمومی به برند تبدیل شده است.

این تمایز فرشچیان از دیگر هنرمندان هم دوره خود در همین شیوه‌ها است و او را به هنرمند برجسته عمومی تبدیل کرده است چون به دنبال ساختن و پرداختن برای مردم بوده است. امروز فرشچیان از این جامعه رفته اما آثارش حیات مردمی او را حفظ کرده است و همچنان روایتگری او برای جامعه ادامه دارد و برند فرشچیان همچنان به‌عنوان یک سرمایه برای جامعه ایران ادامه دارد و مردم می‌توانند با آن ارتباط برقرار سازند و از آن لذت ببرند فرشچیان روایتگر و خیالپرداز داستان‌های رویدادهای ادبی مذهبی ردم بوده و بخشی از خواسته مردم را تحقق بخشیده است. میراث فرشچیان امروزه بخشی از میراث فرهنگی جامعه ایران است چون آن را پذیرفته و در ذهن خود حفظ کرده‌اند.

صفحه اینستاگرام خود نوشت: «استاد محمود فرشچیان، هنرمند بزرگ و تکرار نشدنی که باورها و سنت‌های ما را در اوج خلاقیت خود با فرم و زیبایی تلفیق می‌کرد و برایمان تکیه‌گاهی عزیز و دوست‌داشتنی پدید می‌آورد و گاهی نیز با دست‌هایش از خط و رنگ و بوم شگفتی می‌آفرید، روح بلندش تا همیشه رستگار.»

یدالله کابلی، عضو شورای عالی انجمن خوشنویسان ایران در بخشی از یادداشتی که در صفحه شخصی‌اش منتشر کرده، آورده است: «فقدان بی‌تکرار استادی عالیجاه و هنرمندی فرهیخته وصاحب‌دل؛ استاد محمود فرشچیان بر اصحاب بلندپایه فرهنگ و هنر و همه ملت فرهنگمان ایران تسلیت باد؛ والامقامی که در طول عمر پرنمر هنری هفتاد ساله خویش جهانی از نقش و نگارهای تاریخی واجتماعی ادبی و عرفانی را با سرپنجه‌های سحر و ذوق و قریحه بیکرانه خویش در جلوه‌های بدیع و بی‌مانند خلق کرد و به‌عنوان برجسته‌ترین میراث‌دار هنر نگارگری ایران به همه جهانیان معرفی و مایه افتخار ایران و ایرانی بود.» او همچنین نوشته است: «استاد محمود فرشچیان با روح بلند و معنوی و قدرت تجسم فراتر از عینیت هر پدیده‌ای گام برمی‌داشت و نقشی جاودانه از قوه ادراک خود را خلق کرد. با نهایت تأسف و تألم این خسران بزرگ، مایه خوشوقتی‌ست که بن‌مایه‌های ماندگارتر و تکنیک مکتب او توسط شاگردان برجسته ایشان در جان جوانان برومند ایران زمین جاری و ساریست و نشان عزت و اعتبار حیات بعد از مرگ اوست.»



استاد جوکار عضو هیات علمی دانشگاه هنر اصفهان:

استاد فرشچیان؛ سالک ره عشق بود



استاد جوکار
عضو هیات علمی
دانشگاه هنر اصفهان

استاد محمود فرشچیان، با هنر بی‌نظیر و خلاقیت خیره‌کننده‌اش، تأثیری عمیق و ماندگار بر هنر نگارگری ایرانی گذاشته است. ایشان را می‌توان یکی از نوادر و بنیان‌گذاران مکتبی نوین در این عرصه دانست.

یکی از مهم‌ترین ابعاد تأثیرگذاری ایشان، نوآوری در کنار حفظ اصالت است. آثار فرشچیان صرفاً تکرار نگارگری‌های گذشتگان نیست؛ بلکه با نگاهی تازه و در عین حال وفادار به ریشه‌های هنر سنتی ایرانی، به آن جانی دوباره بخشیده است. او نگارگری را از صرفاً پدیده‌ای متکی به شعر و ادبیات رها ساخته و رسالت و ارزشی مستقل در حد سایر هنرهای تجسمی به آن بخشیده است.

همچنین، استاد فرشچیان در تلفیق ماهرانه هنر و مذهب بسیار موفق عمل کرده‌اند، به گونه‌ای که بسیاری از آثار مشهور ایشان مضامین شیعی دارند و توانسته‌اند پیام‌های عمیق معنوی را در قالب نگاره‌های زیبا به مخاطب منتقل کنند.

به طور خلاصه، تأثیر استاد فرشچیان بر نگارگری را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

نوآوری و اصالت: ایجاد مکتبی نوین در نگارگری با حفظ

ریشه‌های سنتی.

استقلال بخشیدن به نگارگری: رها ساختن این هنر از وابستگی صرف به ادبیات و بخشیدن جایگاهی مستقل و هم‌ارز با سایر هنرها.

تلفیق هنر و مذهب: خلق آثاری با مضامین عمیق دینی و مذهبی که تأثیرگذاری فراوانی داشته‌اند.

جهانی کردن نگارگری: با کسب جوایز و افتخارات بین‌المللی، نقش مهمی در معرفی هنر نگارگری ایرانی به جهان ایفا کرده‌اند.

به این ترتیب، استاد فرشچیان نه تنها نگارگری را به جلو برده، بلکه آن را به سطحی از کمال رسانده‌اند که هم برای اهل فن و هم برای عموم مردم دلنشین و الهام‌بخش است. به همین دلیل و به بهانه درگذشت استاد فرشچیان به گفتگو با استاد جلیل جوکار، نگارگر مطرح کشورمان و عضو گروه هنر اسلامی هیات علمی دانشگاه هنر اصفهان پرداخته ایم که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

به عنوان نخستین سوال بفرمایید با توجه به جایگاه یگانه استاد فرشچیان در نگارگری معاصر ایران، به نظر شما بارزترین ویژگی که هنر ایشان را از پیشینیان متمایز کرده و راه را برای آیندگان گشود، چیست؟

استاد محمود فرشچیان از دوران کودکی تا نوجوانی (تا حدود ۱۷ سالگی) که محضر استادان بزرگی چون استاد میرزا آقا امامی و استاد عیسی بهادری را درک می‌نمایند، در گام نخست سنت نگارگری ایرانی را چنانکه باید و در حد اعلاء درک می‌نمایند و در ک دقتی از اصول نقاشی کلاسیک غرب نیز پیدا می‌کنند.

گواه بر این مدعا اثر پروژه دیپلم ایشان است که در موزه هنرستان هنرهای زیبای اصفهان محفوظ است اثری که نمایشگر ملائک و ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت است در فردوس برین و لحظه خلقت آدم.

این نگاره براساس غزل معروف حضرت حافظ است:

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند

گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت

با من راه نشین باده مستانه زدند

این اثر نشانگر نبوغ بالا و بیانگر ذوق وافر محمود فرشچیان نوجوان است. در این اثر شاهد درک و اجرای تمام اصول و ظرایف دیرین نگارگری اصیل ایرانی هستیم و در عین حال ظرافتی از نگارگری معاصر نیز در آن متجلی است. آنچه از اصول بنیادین که در شاهکارهای دیرین نگارگری ایران مشاهده می‌شود شامل: استفاده از رنگ روحی و جسمی بصورت دقیق و بیجا و اصولی، به کارگیری فن طلااندازی و تذهیب، به کارگیری صحیح نقوش اسلیمی و ختایی، قلمگیری و دورگیری‌های دقیق و استادانه و به کارگیری تکنیک پرداز در رخساری‌های لطیف اثر چشمگیر است.

در عین حال رعایت تناسبات آناتومیک صحیح و به کارگیری پرسپکتیو در این اثر نشانگر دریافت ویژگی‌های نگارگری معاصر است که این روند را از دوران قاجار و به خصوص از آثار صنیع الملک در نگارگری ایران شاهد هستیم. بی‌تردید این اثر را می‌توان حلقه اتصال سنت نگارگری و سنت‌های نقاشی کلاسیک دانست.

البته در مورد این اثر و سایر آثار ایشان می‌توان تحلیل‌های نمادشناسانه، بینا‌متنیتی، اسطوره‌کاوانه و حتی تحلیل هندسه پنهان را بصورت مفصل انجام داد و بیان نمود که در این مجال و مقال اندک نمی‌گنجد.

از منظر زیباشناسی و تکنیک، چگونه می‌توان نوآوری‌های استاد فرشچیان را در زمینه رنگ‌پردازی، فضا‌سازی و کمپوزیسیون در آثارشان تحلیل کرد؟ آیا ایشان مکتب خاصی را در این زمینه‌ها بنیان نهاده‌اند؟

این سوال چندین بخش دارد که در مورد هر کدام ساعتها می‌توان سخن گفت و ارائه تحلیل نمود. زیبایی‌شناسی، تکنیک، فضا‌سازی، کمپوزیسیون طرح، کمپوزیسیون رنگ و هر کدام یک سرفصل‌اند که شرح فراوانی نیاز دارند، اما اگر به اختصار بخواهم پاسخی شایسته و بایسته ارائه کنم باید بگویم فضا‌سازی و کمپوزیسیون طرح و رنگ در آثار استاد محمود فرشچیان در خدمت زیبایی‌شناسی چکمی آثار اوست.

به عبارت دیگر زیبایی‌محسوس بصری در آثار وی در خدمت زیبایی‌معقول است. ارزشهای معنوی اخلاقی و چکمی که ریشه در متون آیینی و ادبیات عرفانی دارد و زیر ساخت زیباشناسانه‌صوری آثار را تشکیل می‌دهد.

نگارگران در طول تاریخ تصویرسازان متون دینی، ادبی و گاه علمی و فلسفی بوده‌اند و پیوسته جانشان آمیخته با این مضامین بوده است. استاد محمود فرشچیان نیز از قاعده مستثنی نبوده‌اند.

آنگاه که زیبایی‌معقول زیربنای فکری و قلبی یک اثر می‌شود، فضا‌سازی و کمپوزیسیون نیز متأثر از آن می‌شود و دیگر نمی‌توان با اصول هنر ماتریالیستی پیشرفت.

فضای اثرنمایشی می‌شود از عالم مَثُل و برزخی می‌شود ما بین عالم محسوس و معقول. در این نوع نگرش و هنر آفرینی به نحوی نمادین از عناصرعالم محسوس بهره گرفته میشود تا مفاهیم و مضامینی از عالم معقول بیان شود.

حتی‌آن زمان که هنرمند واقعه تاریخی عاشورا را به تصویر می‌کشد این اصل به لحاظ فضا‌سازی بر ساختار اثر حاکم است.

“خیال” و “عشق” دو عنصر کلیدی در نگارگری ایرانی هستند. تبلور این دو مفهوم را در آثار استاد فرشچیان، به خصوص در مواجهه با مضامین آیینی و عرفانی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در مبحث خیال‌شناسی، خیال بردو قسم تقسیم و بررسی می‌شود، خیال متصل، خیال منفصل کاربرد خیال در مباحث فلسفی هستی‌شناسانه و عرفانی معرفت‌شناسانه همواره مورد توجه اهل نظر در علوم فلسفی و عرفانی بوده و در این میان خیال در تحقق و تبیین بخش عظیمی از مکاشفات پیش روی عارف، نقش اساسی ایفا می‌کند.

سهروردی و ملاصدرا در تبیین این مسأله، خیال را به دو قسم متصل و منفصل تقسیم می‌کنند. خیال متصل یکی از قوای باطنی انسان و نگهدارنده صورت خیال است.

خیال متصل، از آن روی متصل خوانده میشود که متصل به عالم واقعیت است و خیال منفصل عالمی منفصل از واقعیت و مستقل است که حد فاصل میان عالم معقول و عالم محسوس است.

از نظر ملاصدرا نفس عارف با سلوک باطنی می‌تواند از خیال متصل عبور کند و از عالم ناسوت بَرشود به عالم ملکوت و با اتصال به واهب‌الصور (بخشنده صورتها) در عالم ملکوت با خیال منفصل یکی شود و صور مثالی را مکاشفه کند. ثمره این مکاشفه، اتحاد نفس با مشهود خود است. اما خیال قدسی حاصل اتصال نفس سالک به عالم حقیقت است که متعالی‌ترین وجه خیال منفصل است. بی‌شک تا سالک ره‌رو ره عشق نباشد او را به این مراتب راهی نیست. رهیافت خیال منفصل و در نهایت و غایت خیال قدسی، ره‌روی ره عشق است.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است برخریده عالم دوام ما (حافظ)

اگرچه عشق دومین وادی و فقر و فنا هفتمین و آخرین وادی از هفت وادی‌سیر و سلوک است اما شرط ورود و صحت هرکدام از این مراتب، درک مرتبت فقر و فنا است:

تا نیابی در فنا کم کاستی

در بقا هرگز نبینی راستی (عطار)

بنا برآنچه بیان گردید اگر آثار استاد محمود فرشچیان را حاصل خیال منفصل بدانیم باید بپذیریم که ایشان سالک ره عشق بوده‌اند و مقدم برآن مراتبی از مرتبت فقر و فنا را درک و تجربه نموده‌اند که در منش و روش و آثارشان متجلی است.

استاد فرشچیان در آثارشان به گستره وسیعی از مضامین، از حماسی و اساطیری تا آیینی و ادبی، پرداختند. به نظر شما کدام مضمون یا مجموعه مضامین، نقطه اوج فعالیت هنری ایشان محسوب می‌شود و چرا؟

اگرچه تمامی مضامین ادبی همچون ادبیات حماسی، عرفانی، دینی، تغزلی و را استاد محمود فرشچیان تصویر سازی و ترسیم نموده‌اند و همگی نگاره‌های ایشان به لحاظ تکنیک در حد غایت و نهایت استادانه ترسیم شده‌اند اما به توجه به عشق عمیق ایشان به مضامین مذهبی، به حقیقت می‌توان آثار دینی و بخصوص آثار شیعی ایشان را می‌توان حاصل خیال منفصل قدسی دانست که ریشه در باروقوی و عشق وافر ایشان دارد.

از همین روی آثار مذهبی ایشان بیش از سایر آثار به دل مخاطبان باورمند می‌نشیند و در اذهان و دل و جان همگان ماندگار شده است.



شما به عنوان یک هنرمند و استاد هنر، شخصاً چه خاطره یا تجربه‌ای از دیدار یا کار با استاد فرشچیان دارید که نور تازه‌ای بر شخصیت و دیدگاه هنری ایشان می‌افکند؟

سال ۱۳۷۹ چهارمین دوسالانه ملی نگارگری در موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شد. آثار فینالیست‌ها در دور رمپ موزه چیدمان شده بود. استاد هر اثر می‌دیدند و ضمن تشویق و تخصیص هر هنرمند خالق اثر نکاتی را راه‌نمایی می‌فرمودند تا اینکه به گالری یک و روبروی آثار خودشان رسیدند....نگاهی به کار خودشان کردند و پس از مکثی، سکوت را شکستند و بلند خطاب به خودشان گفتند «محمود بیشتر مطالعه کن، بیشتر طراحی کن» این هم درس بزرگی از تواضع بود و هم رهنمودی برای همه ما که تا به آخر همه محتاج مطالعه و طراحی بیشتر هستیم تا بتوانیم پویایی در هنر را تجربه نماییم. بی‌شک درک هنر خویشتن و فهم زبان جهان بدون مطالعه آثار نظری و هنری گذشتگان و معاصران در ایران و جهان و سپس ممارست در طراحی میسر نخواهد شد.

به عنوان سوال پایانی استاد بفرمایید با درگذشت استاد فرشچیان، چه مسئولیتی بر دوش جامعه هنری ایران، به ویژه هنرمندان نگارگر، قرار می‌گیرد تا یاد و نام ایشان را زنده نگه دارند و مسیر هنری ایشان را ادامه دهند؟

بر محققین و صاحب نظران فرض واجب است که بیش از پیش عزم خود را جزم مطالعه و بررسی آثار گرانسنگ استاد نمایند و در مجلات بین‌المللی انتشار دهند تا بیش از پیش در راستای دیپلماسی عمومی جهانیان را با ژرفای فرهنگ و هنر ایران زمین آشنا نمایند. استادانی همچون استاد محمود فرشچیان چکیده میراث نا ملموس ما در عرصه فرهنگ و هنر هستند و آثارشان نیز چکیده این چکیده است. این بزرگان با آثارشان همیشه زنده و ماندگار هستند و تا ابد عاشقانه هنر می‌توانند از زلال چشمه ساز وجودشان سیراب شوند و در محضرشان تلمذ و شاگردی نمایند و بسیار نکات و ظرایف را از دیدن و مطالعه آثارشان دریابند و دُر یابند.

روحشان شاد و در مینوی برین جاوید و نام و آثارشان ماندگار

هنر نگارگری یک هنر شخصیت ساز است. سالک این هنر شریف و مقدس رفته رفته فردی صبور و با نگاهی دقیق و نکته سنج میشود و اگر مثل استاد دارای شخصیتی مهربان نیز باشد یک معلم تمام عیار می‌شود.

ایشان سالهای متمادی هنرآموز هنرستان هنرهای زیبا و دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران بوده‌اند و علاوه بر آن هنرجویان و عشاق بیشماری را به حوصله و صبوری و سخاوتمندی راهنمایی کرده‌اند و آموزش داده‌اند.

امروز نگارگری نیست که بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم از تعلیم و هنر ایشان بهرمنند نباشد. من بسیار شاهد بوده‌ام که ایشان با حوصله و صبر فراوان و عشق تک‌تک آثار هنرمندانی که از راه دور و نزدیک برای دیدارشان می‌آمدند را می‌دیدند و دلسوزانه راهنمایی می‌فرمودند و عموماً با دست خطی به یادگار آنها را مورد لطف خود قرار می‌دادند.

این از ویژگیهای اخلاقی بارز ایشان بود که در اذهان همگان ثبت است.

استاد در جهانی که هنر مدرن و معاصر در حال تحول سریع است، چگونه می‌توان استمرار و پویایی هنر نگارگری را با الهام از آثار استاد فرشچیان تضمین کرد؟ چالش‌ها و فرصت‌ها در این زمینه کدامند؟

تقابل سنت و مدرنیته از تقابلهای ریشه دار است بخصوص در مجامع دانشگاهی هنر بسیار چالش برانگیز است.

اما ذهن و روح خلاق نگارگر ایرانی خوشبختانه همواره توانسته است در اعصار مختلف نگارگری را بروز رسانی نماید و جلوه شکوهمند تازه‌ای از هنر ایرانی را متجلی نماید به همین خاطر است که ما شاهد وجود و ظهور مکاتب مختلف نگارگری در طول تاریخ بوده ایم و در هر عصری حضور هنرمندی شاخص و تاثیرگذار باعث شده است تا روح تازه‌ای در این کالبد کهن دمیده شود و این درخت کهن با شکوفه وبری تازه به بار نشیند، اکنون نیز از قاعده دیرین مستثنی نیست.

با توجه به شهرت جهانی استاد فرشچیان و نمایش آثارشان در موزه‌ها و گالری‌های بین‌المللی، تأثیر ایشان بر معرفی و شناساندن هنر نگارگری ایرانی به مخاطبان غیرایرانی چگونه بوده است؟

استاد محمود فرشچیان یک هنرمند با اشتهار جهانی است کیچیرا ماتسورا مدیر کل یونسکو می‌گوید: ترکیب‌بندی و تکامل هنر فرشچیان تنها با حدس و گمان دریافتنی است. فدریکو مایور مدیر کل بعدی یونسکو می‌گوید: گشودن کتاب‌های نقاشی فرشچیان، سیر و سیاحت در جهانی از شگفتی هاست.

قرار گرفتن نام فرشچیان در کتاب مشهور Who's How نسخه قرن ۲۱.

قرار گرفتن نام فرشچیان در فهرست روشنفکران قرن ۲۱. ۱۹۸۵ برنده مدال طلایی جشنواره بین‌المللی بلژیک ۱۹۸۷ تدریس طلای اسکار ایتالیا ۱۹۹۵ مدال طلای برترین درجه هنری ۱۹۸۵ نشان هنر طلایی ایتالیا ۱۳۹۱ جایزه سینا دانشگاه هاروارد

دریافت لقب نقاشی برای تمام ملت‌ها و لقب گنجینه زنده بشری از یونسکو داشتن ۵۱ نمایشگاه انفرادی و ۷۴ نمایشگاه گروهی در ایران و جهان.

آثار فرشچیان در موزه‌های بلورانی، مونیک، متوئیک، کراچی، نیویورک، شانگهای، پاریس، استانبول، اولوینوی و چندین موزه دیگر....

کلکسیون‌های خصوصی: ملکه الیزابت انگلستان، ملکه جولیان، پرنس آقاخان، لیند جانسون، جرال د فورد، امپراتور ژاپن، لعل بهادر شاستری، تریسکار دستن و افراد دیگر.... بی‌شک مجموعه دست آوردهای هنری استاد محمود فرشچیان در طول زندگی پرکار و پربارشان در سطح بین‌المللی و جهانی باعث شناخت بیشتر و عمیق‌تر جهان از فرهنگ و هنر ایران شده است و تأثیر ایشان فقط در بهتر شناساندن هنر نگارگری ایرانی به جهان محصور و محدود نمی‌شود.

استاد فرشچیان نه تنها هنرمندی برجسته، بلکه یک معلم و مربی دلسوز برای نسل‌های جوان‌تر بودند. نقش ایشان در تربیت هنرمندان جوان و انتقال میراث نگارگری به نسل‌های بعدی را چگونه توصیف می‌کنید؟





سبک یگانه، پیام جاودانه: نگاهی تازه به هنر و فلسفه فرشچیان



سید محمد بهشتی شیرازی
عضو شورای عالی میراث فرهنگی
و گردشگری

مرحوم استاد فرشچیان از جمله معدود هنرمندان نگارگری بود که تلاش می‌کرد نگارگری ایرانی معاصر شود، به این معنی که اتصالش به ریشه برقرار باقی بماند و در عین حال حرف نو هم بزند. این در حالی است که عمدتاً در حوزه نقاشی و نگارگری ما شاهد کسانی هستیم که اساساً اتصال به ریشه را برنمی‌تابند.

از سوی دیگر گروه دیگری هستند که تلاش می‌کنند همان حرف‌های گذشته یعنی همان سبک اصطلاح نگارگری گذشته رو تکرار کنند و هیچ حرف نویی برای گفتن ندارند. پس استاد فرشچیان جز معدود کسانی هست که کوشش می‌کند تا نگارگری ایرانی را معاصر کند.

از منظر زیبایی‌شناسی؛ اگر بخواهیم نوآوری‌های استاد فرشچیان را در زمینه رنگ‌پردازی و فضا سازی در آثارش تحلیل کنیم، می‌توان اینگونه بیان کرد که ایشان مکتب خاصی را در این زمینه بنیانگذاری کردند. هر چند کسانی که می‌خوانند راجع به این موضوع اظهار نظر کنند، قاعداً باید خصوص مباحث مربوط به نگارگری شناخت کامل داشته باشند.

چیزی که خیلی زیاد در آثار استاد فرشچیان به چشم می‌خورد، دو عنصر خیال و عشق است که در واقع دو عنصر نگارگری ایرانی هستند؛ تبلور این دو مفهوم را در آثار استاد فرشچیان به خصوص در مواجهه با مضامین آیینی و عرفانی اینگونه ارزیابی می‌شود، چیزی مشترک با آن چیزی که در گذشته بوده، یعنی نگارگری ما در گذشته همین عناصر را داشته و موضوع عشق موضوع در واقع نوعی شیدایی را متبلور کرده است و این موضوعی است مشترک با نگارگری در گذشته، یعنی ما در نگارگری گذشته نیز همین مضامین عشق و شیدایی را داریم. از گل مرغ بگیرید تا مینیاتورها که عمدتاً همنشین بودند با منظومه‌های عاشقانه ایرانی، مانند خمسه نظامی، هفت پیکر و امثال اینها همگی مضامین عاشقانه ما بودند.

می‌خواهم بگویم از جمله اشتراکات قبلی نگارگری همین است. اما اینی که ما خصوصاً در آثار مرحوم فرشچیان، مضامین آیینی خیلی زیاد می‌بینیم مثلاً راجع به واقعه عاشورا، راجع به حضرت امام رضا و آهویی که ایشان پناه می‌دهند و شبیه به این مضامین را ما بیشتر می‌بینیم که این هم باز از مضامینی است که ما در نگارگری با فاصله دور خود کمتر اینارو داریم. هستند البته اما به این شدتی که در آثار مرحوم فرشچیان می‌بینیم نیستند. اما از تقریباً می‌توان گفت که پس از «صفویه» علی‌الخصوص بعد از «زندیه» در نگارگری ایرانی خصوصاً در پرده‌ها، این مضامین فراوان دیده می‌شود. یعنی در واقع باز هم از این جهت هم می‌توان گفت که این هم از آن موضوعاتی است که به ریشه‌ها ربط دارد؛ یعنی آن اتصال به ریشه همچنان برقرار است.

از میان مضامینی آیینی تا اساطیری و سایر مضامین که استاد به آن پرداخته‌اند، مهمترین مضمونی نقطه اوج فعالیت ایشان شناخته می‌شود، مضمونی است که از سوی جامعه شناخته شده است، یکی از خصوصیات در آثار مرحوم

فرشچیان مشهود است، ارتباطی است که می‌تواند با بدنه جامعه برقرار کنند. این در حالی است که بسیاری از نقاشان نگارگر ما ممکن است انسانهای برجسته‌ای باشند، ولی ارتباط و تماس تنگاتنگی با بدنه جامعه ندارند. در صورتی که آثار ایشان مورد شناسایی جامعه قرار می‌گیرد. به فرض مثال تصویر تابلوی ظهر عاشورای ایشان را عموم جامعه دیده‌اند و یا تابلوی ضامن آه‌ورا بسیاری دیده‌اند، این یعنی استاد با آثار خود نوعی تماس نزدیکی با بدنه جامعه داشتند و فقط نخبگان و متخصصین نیستند که راجع به آثار ایشان اظهار نظر کنند که این هم یکی از ممیزات مرحوم استاد فرشچیان است.

یکی از چیزهایی که ما در نگارگری خود داریم، این است که در آن به ادبیات توجه زیادی شده است، فرض کنید به ادبیات حماسی و یا ادبیات عاشقانه ایرانی توجه دارند، ایشان هم در آثار خود این حالت دارند. بنابراین با اتکا به اینها می‌توان گفت که وجه ممیزه مرحوم فرشچیان با نگارگران دیگر کاملاً مشهود بوده و او را در مقام بالاتری نسبت به سایر نگارگران زمانه خود قرار داده است و این همان ارتباط او با بدنه جامعه است اون ارتباطش با جامعه است و بدنه جامعه استاد را به اعتبار تابلوهایشان میشناسند، به این معنا که استاد صاحب سبک است، یعنی اگر شما یکی از آثار مرحوم فرشچیان را ببینید، حتی اگر زیر آن امضا نداشته باشد، باز هم به راحتی می‌توانید صاحب اثر را تشخیص دهید. جامعه که با هنرهای سنتی ما به نوعی مانوس است، آثار مرحوم فرشچیان را دنباله روی میکند و آثار استاد، به نوعی مقتدای جامعه سنتی و سنتی ایرانی است.

استاد نه تنها هنرمند برجسته‌ای بودند بلکه یک معلم و مربی دلسوزند برای نسل‌های جوان‌تر نیز محسوب میشوند. نقش ایشان در تربیت هنرمندان جوان و انتقال میراث نگارگری ایشان به نسل‌های بعدی را اینگونه می‌توان توصیف کرد که نسل‌های بعدی در حوزه هنرهای سنتی و در شاخه‌های مختلف آن به دنبال آثار مرحوم فرشچیان هستند و این به این معناست که ایشان یک قدم بالاتر از یک معلم هستند، آقای مرحوم فرشچیان گویی معلم معلمها بودند. یعنی همین که شما تکرار و دنباله روی آثار ایشان را در عرصه هنرهای دیگر می‌بینید، به این معناست که این شخص حتی مقام بالاتری از یک معلم دارد.

می‌رسیم به این سوال که اگر بخواهیم میراث استاد فرشچیان را در هنر ایران خلاصه کنیم چه جنبه‌هایی از کار ایشان برای نسل آینده ماندگارتر خواهد بود که در پاسخ به آن باید گفت که مسلماً مرحوم فرشچیان فارغ از هرگونه قضاوت، نماینده دوران خودش هست و نمی‌توان ایشان را از این مهم عزل کرد. یعنی در جریان تغییر و تحولاتی که در حوزه هنرهای سنتی اتفاق می‌افتد، استاد فرشچیان فراموش‌شدنی نیستند. مرحوم استاد فرشچیان سپری شدنی نیستند.

در دورانی که مسئولیت سازمان میراث فرهنگی را داشتم، موزه فرشچیان را در سعدآباد درست کردیم که هنوز هم هست. در میان تمام هنرمندان سنتی ما فقط برای دو نفر موزه در نظر گرفتیم که هنوز هم پابرجاست، یکی برای مرحوم بهزاد و دیگری برای مرحوم استاد محمود فرشچیان که هر دوی ایم موزه‌ها همچنان در سعدآباد برقرار است.

در پایان باید گفت که عمده کاری که پس از درگذشت استاد محمود فرشچیان باید بتوان برای ماندگاری یاد و خاطر استاد در قلب و ذهن نسل جوان هنرمندان و نیز نسل آینده انجام داد، این است که ممارست و ثبات قدمی که مرحوم فرشچیان داشتند را دیگران هم داشته باشند و مرحوم فرشچیان را به جا بآورند و تلاش کنند تا هنرمند عصر خود باشند، یعنی معاصر بشوند... حالا ایشان یک نحو کوشش کردند، حتماً انحاء دیگری از کوشش را هم می‌شود داشت.





معلمی از جنس نور: میراث تربیتی و اخلاقی استاد برای نسل‌ها

هفتصد اثر از استاد باقی مانده و همه اینها می‌توانند مورد ارزیابی قرار بگیرند.

فکر می‌کنم کلیات ترکیب بندی و چهارچوب ترکیب بندی آثار استاد، حول و حوش دوایر تودرتو با همان حرکت‌های حلزونی و اسپیرال و دایره محدود میشوند. یعنی استفاده از زیرساخت دایره یا همان حرکت‌های حلزونی و اسپیرال بیانگر یک نوع بی‌انتهایی و به اصطلاح نشانه جاودانگی و بی‌انتهایی در عالم هستی است. خوب کارهای مثلاً سیاه قلم استاد که فکر میکنم آثار حول و هوش سال ۱۳۵۴ است و خط و قدرت قلم میان این آثار بسیار ارزش پیدا و اهمیت پیدا می‌کند. این سیاه قلم‌ها سه خصلت دارند، یکی پیوستگی و دیگری پیچیدگی و پویایی. این طراحی‌ها انگار یکی هستند و در اینجاست که قدرت قلم پردازی استاد کاملاً مشهود بوده و بدون رنگ و البته گاهی تک رنگ‌هایی هم در آن دیده می‌شود، ولی عمدتاً بدون رنگ هستند و با نازک و کلفت کردن ضخامت قلم یک انرژی خیلی خاصی به یک حرکت خاصی، به اصطلاح اثر بخشیده‌اند که این کارها قبلاً وجود نداشته و فکر میکنم که یکی از خصوصیات که استاد فرشچیان را صاحب سبک میکند.

به نظر من استاد فرشچیان به جهت انتخاب موضوعاتی که در آثارشان کار کردند، باز هم جزء هنرمندان منحصر به فرد هستند، یعنی در آثار استاد انواع و اقسام موضوعات و آثار مختلف دیده می‌شود و موضوعات متنوعی مانند موضوعات عرفانی، موضوعات دینی و مذهبی و موضوعات ادبی، موضوعات حماسی، موضوعات فلسفی و حتی موضوعات روانشناسی و اخلاقی و موضوعات تاریخی و اساطیری مثل تابلو ققنوس یا تابلوهای انتقادی و سیاسی مانند «در کمینگاه» و موضوعات تمثیلی که همه اینها نشان می‌دهد که استاد دغدغه‌های مختلف در حوزه‌های مختلف داشتند، ولی از نظر من آثاری که در حوزه حماسی و متأثر از ادبیات فارسی مثل نبرد رستم با اژدها کار شد، از استحکام و قدرت و صلابت بیشتری برخوردار هستند.

استاد فرشچیان یک چهره شناخته شده در سطح جهان بودند و فرصت داشتند مدت زیادی در آمریکا زندگی کنند و آثار خود را در کشورهای مختلف به نمایش گذاشته و هنر نگارگری ایرانی و نقاشی ایرانی را به جهانیان معرفی کنند. خاطرم هست استاد در چین نمایشگاه گذاشته بودند و این در حالی است که گفته می‌شود نگارگران چینی سرآمد نگارگری هستند، اما همان هنرمندان چینی از میزان ظرافت حرکت‌ها و قلم پردازی‌های استاد فرشچیان بسیار متحیر شدند، گویی که انگار یک صفحه تمام به جنبش و حرکت واداشته شده و این خصوصیات فقط ویژه آثار استاد است که باعث شد در خارج از کشور نیز اقبال خیلی خوبی به آثار استاد نشان داده شود.

در پایان باید گفت که بزرگترین میراث استاد فرشچیان مرام و اخلاق او بود که در آثار استاد چون اصلاتی بی‌پایان رخ می‌نمود. بنابراین جا دارد که این حجم از اصالت و زیبایی برای نسل جوان تبدیل به الگو شود و مورد اقبال جامعه هنری قرار بگیرند و الگوی باشند برای آیندگان.

استاد فرشچیان جزء نوادر و هنرمندان برجسته دوره معاصر به حساب می‌آید و مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و حس و حال و توانمندی‌های استاد موجب این شده است که فرشچیان یک هنرمند شش دانگ و منحصر به فرد باشد که این ویژگی‌ها می‌تواند شامل خلق آثار بسیار زیادف طراحی بسیار قوی و رنگ پردازی خیال‌پردازانه در آثار و نگارگرهای هنرمند باشد و اینها جزو خصوصیات هست که در آثار استاد فرشچیان به وضوح به چشم می‌خورد و آثار ایشان را از گذشتگان متمایز می‌کند.

موضوع دیگری که حائز اهمیت است، این است که استاد فرشچیان یک نقاش و یک نگارگر دوره معاصر است، اما متصل به پیشینه نقاشی ایرانی و از این بابت توانسته پیوند مناسبی میان نگارگری گذشته ایران که نقطه اوج آن در قرون ۸ و ۹ و ده بوده را با نقاشی ایرانی دوره معاصر این پیوند رو برقرار بکند و مجموعه این‌ها باعث شده که در واقع فرشچیان خودش باشد و آثاری را خلق کند که متعلق به خودش است و با نگاه فکری و منظومه فکری خودش و با طراحی و ترکیب بندی و رنگ بندی و مجموعه‌ای عوامل به اصطلاح ساختاری یک اثر هنری مربوط به خودش باشد و از این آثار مجموعه درست شده که قبلاً شبیه به آن وجود نداشته است، در نتیجه فرشچیان خودش است نه مثل هیچ استاد دیگری مانند مثلاً استاد حاج میرزا آقایی امامی یا مانند استاد عیسی بهادری باشد. او توانسته است عصاره نگارگری گذشته و اون جوهره نگارگری قدیم ما را در وجود خود حذف کرده و دست به خلق آثار جدیدی که متناسب با دنیای معاصر امروز هستند بزند.

مباحث زیبایی‌شناسی، مباحث عمیق و در واقع می‌توان گفت که به نوعی از منظر مختلف باید به آن نگاه کرد؛ چون زیبایی می‌تواند به اصطلاح امری نسبی باشد و در جایی متفاوت از جای دیگری باشد. اما ما واژه‌هایی که برای زیبایی استفاده می‌کنیم فکر میکنم به اندازه کافی گویا هستند، مثلاً معادل واژه زیبایی در متون قدیمی ما جمال است که یکی از خصوصیات بارز خداوند است و یکی دیگه از ویژگی‌های زیبایی یا معادل آن واژه حسن هست، جمال وقتی که در واقع فزونی پیدا می‌کند و از حد فراتر می‌رود میشود حسن که در واقع یک نوع زیبایی مطلق است و واژه‌های دیگری هم داریم مانند ملاحه به کار می‌بریم اینها واژه‌هایی هست که ما در تعاریف زیبا شناختی از اینها استفاده می‌کنیم. البته همه هنرهای ایرانی برای مبحث زیبایی‌شناسی متصل به ادبیات میشوند چون ما در گذشته رساله یا متن مکتوبی مستقیماً راجع به زیبایی‌شناسی نداشتیم و بیشتر این مسائل در لابلای اشعار و ادبیات و گاهی به صورت مختصر در متون نثر دیده می‌شوند؛ در نتیجه برای مباحث زیبایی‌شناسی ما بایستی ادبیات رو مد نظر قرار بگیریم. در این میان اغلب شعرا قائل به دو نوع زیبایی هستند، یک زیبایی ظاهری و یک دیگری زیبایی باطنی است.

زیبایی ظاهری که مستقیماً از طریق چشم قابل تشخیص است و درک ساده تری دارد و لایه روح و قابل تشخیص است. اما به زیبایی باطنی فقط از طریق حواس پنجگانه می‌شود به آن دست پیدا کرد که معمولاً مسائل معنوی و اخلاقی و مسائل باطنی هنرمند در آن لحاظ می‌شود.

خوشبختانه استاد فرشچیان آثار خیلی زیادی خلق کردند، از این نظر وقتی اثر موجود هست میشود از منظر مختلف آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. از جمله مسائل زیبایی‌شناسی، تکنیکی، فرمی و یا هر نوع نگاهی به این آثار داشته باشیم، من فکر می‌کنم که پیش از ششصد،



فرشچیان: ققنوس هنر ایرانی



اسرافیل شیرچی
استاد انجمن
خوشنویسی

استاد محمود فرشچیان پنجره‌ای بود که بر این کهن سرای گشوده شد تا خنکای نسیمی بر مردمانش بوزد، خواب را از چشم‌ها رمانده، جان‌ها را طراوت بخشد.

در هنر گوهری بود پرتالو، و در اخلاق از آن هم زلال‌تر. او الگویی راستین از انسانیت، معنویت، درستی و مردانگی بود. فرشچیان یک کهریای زلال بود، آنقدر رخشان که در او می‌توانستی هم باران و هم ققنوسی که در آتش می‌رقصد را بنگری. دایره واژگانی‌اش به خودی خود یک واحد فرهنگی بود. نمی‌شد او را حتی در اوج ناخرسندی، دور از مبالغت یافت. به حقیقت، مصداق کامل «کار مردان روشنی و گرمی است» بود. این ظرایف شخصیتی کلید زمردینی بود که او را به دل‌هایی که چه بسا پیشتر شنگ و عشقی به هنر نداشتند، راه داد. هر که هم‌سخنش می‌شد، شیفتگی چنان نیلوفرانه در دل و جاننش می‌روید که دل‌کنند برایش دشوار می‌گشت. استاد نیز خود آگاه بود که چه آتی آفریدگارش بخشیده و از این جاذبه ذاتی برای اعتلای نام ایران و پروریدن هنر شرقی بهره می‌برد. حقیقتاً، نماینده‌ای شایسته برای فرهنگی کهن بود که پیوسته مایه غرور بود. شخصیتش چنان سزاوار ستایش و هنرش آنقدر مایه مباحث بود که حتی هنرشناسان در کشورهای همسایه گاه در مقایسه نازک خیالی هنر اصیل با زمختی پسماندزنیته در جریان، از شکوه آثار استاد فرشچیان نام می‌بردند تا هنر شرقی را به رخ عالم کشند. هنری که در این سطح به قول نظامی، سایه‌ای از پرده پیغمبری ست. البته که از او هم همواره ستایش نشد و گاه کسانی برای آنکه نامی برای خود دست و پا کنند زبانی گشودند، ولی باران همه را شست و دماوند بر شکوه خود ماند.

گفت سعدی خیال خیره مبد

سیب سیمین برای چیدن نیست

به هر روی، اقبال با ما یار بود که در جهان آن نازک‌طبع نگارگر نفس بکشیم و ای کاش به قدر کافی از او آموخته باشیم که قطع این مرحله بی‌همری خضر... او عصا به ناب شرافت بود، معنویتی که نه خودبلندنگر، بلکه مبتنی بر فروتنی و آموختن بود. بارها دیدم که حتی در کهنسالی به مانند هنرآموزی جوان، شیفته و تشنه، فارغ از زمان و پیرامونیان، در موزه‌های گوناگون جهان با دقت و فراست آثار هنرمندانی چون «رامبراند، روبنس، مودیلیانی و رنوار» را در سبک‌های کلاسیک، نئو کلاسیک و امپرسیونیسم به دقت از نظر می‌گذراند. بسیاری هنرمندانی که رنگ و قرم را می‌شناسند ولی استاد فرشچیان در رنگ‌ها و قرم‌ها می‌زیست، با آنها قدم می‌زد، می‌رقصید، آواز می‌خواند، و آنها را بر سجاده‌اش می‌نشاند. به آناتومی اشراف داشت و قلمو را آهنگین می‌رقصاند تا نقشی پرشور زند. به جهان از دریچه ویژه‌ای که داشت می‌نگریست، و از قلم افتادگی‌های نگارگری ایرانی را می‌یافت و در رویا به دوره مدها، سلجوقیان، هخامنشیان، و صدر اسلام می‌رفت تا همانندایی ایرانی-اسلامی بیابد که توان رقابت و درآمیختن با المان‌های هنر غربی داشته باشد.

از نقش کاشی محراب‌ها الگو می‌گرفت و در خطوط،

زاویه‌ها، منحنی‌ها، و طرح‌های مینیاتور قدیم، غوطه‌ور می‌شد. این گاه‌ها، نمی‌شد او را از اندیشه بیرون کشید. مداد و کاغذش همواره آماده بود. با برداشتن نکته از موزه‌ها می‌آموخت، و با نقش طرح‌هایی از عارفان و غزل حافظ سفر را بر خود آسان می‌کرد.

هنرمندی عرفان‌دان، مولانا شناس، و واقف بر آئین و ادب این کهن دیار بود و به راستی کدام خردمند است که نداند آن شاهکارهای بی‌مانند یک شبه بر بوم نشسته‌اند؛ مزد همتش بوده هر روحی که نفس حق در آثارش دمیده. ذاتا جوهری پاکیزه داشت چنانکه از روشنی به خورشید می‌مانست، ولی حقیقتاً به همت قوام یافته بود تا بدان معنویت و درجه برسد. در یک کلام، همت حافظ و انفاس سحرخیزان را توأمان داشت.

استاد فرشچیان از آن هنگام که در جوانی نامی برای خود دست و پا کرد تا آخرین روز حیات، شکوهی دماوندگونه در میان هنرمندان داشت. هر که به او از دور چشم دوخت، شتابان کوشید که به آن بلند برسد، اما نه هر که سر بتراشد قلندری داند. از کودکی در کوچه‌باغ‌های اصفهان و تحت تأثیر شیخ لطف الله و دیگر آثار، سرگشته هنر شده بود و در جوانی با مشاهده آثار بزرگانی همچون «میکل آنژ» ایده‌هایی برای نوآوری در سر پرورانده بود. و زان پس، همزمان دوره‌های مختلف هنر شرقی و غربی را بررسی کرده، پیوندهایی یافته بود. در آمریکا، روز به روز دریچه‌اش را به جهان گشود.

با هنرمندان بسیاری دست دوستی داد، و آنان را به ژرفا و معنویت شرقی شیفته کرد. ضربان قلمش ترکیبی از گرمی

رنگ‌های کویر و تالاب لاجورین گنبد‌ها بود. و فرای این، عظمت آثارش آنقدر بود که مردمانی در نیمکره دیگر را به تحسین و تحیر واداشت.

آن که من در قلم قدرت او حیرانم

هیچ مخلوق ندانم که در او حیران نیست

او هنرمندی خوش‌قلب بود و باور داشت که باورهای درست آئینی می‌تواند روح متلاطم بشر را آرام سازد و زخم‌هایش را مداوا سازد.

او تابلوی حضرت عباس، وصف گریانش از سردار و بیرق افتاده بر اسب، لرزه در دل می‌انداخت.

در تابلوهای شام غریبان، ظهر عاشورا، ضامن آهو، و شمس و مولانا، و حماسه‌های فردوسی جاودان و عرفان، باور، عشق، و اصالت موج می‌زند، و از هیچ نکته هنری غفلت ورزیده نشده است.

او همواره به فرهنگ ایران و ریشه‌های اصفهان، با طاق‌ها، رنگ‌ها و منحنی‌هایش پایبند بود و مهر نیاکانی خویش را بر بوم‌هایی در شرق و غرب به یادگار نشانید.

او گنجینه‌ای زرین بود که یونسکو سزاوارانه پاسش داشت و جهان بر تکریم هنرش تعظیم نمود. خورشیدش از یادها و نشانش از گنجینه‌ها زدوده نخواهد شد. و اینک از رهی دور می‌آید و زیر لب می‌خواند که:

نیست صائب در بساط من به غیر از زخم و داغ...

و آغوش گشایدگانش مویه‌کنان پاسخ خواهند داد:

همچنان قصه سودای تورا پایان نیست...

با عشق و ادب به آن ققنوس در راه





ملکوتِ محمود فرشچیان



سید عطاءالله مهاجرانی

دبیاچه

آیا می‌توان به مقام ملکوت راه یافت؟! ملکوت چیست و کجاست یا کجایی است؟ قرآن مجید از ملکوت به عنوان گوهر و باطن هستی و نیز از ملکوت به عنوان مقام والای ابراهیم خلیل علیه‌السلام یاد کرده است.

از سوی دیگر قرآن مجید بشارت داده است که همه انسان‌ها می‌توانند به ملکوت نظر کنند. در چهار آیه در قرآن مجید منظومه ملکوت سامان داده شده است. آیات از آنچنان لطافت و تجلی الهی بهره‌ورند، که در چنان حریم نمی‌توان دم زد و: «جمله اعضا چشم باید بود و گوش»

❶ در بیان و ستایش مقام ابراهیم علیه‌السلام وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيْكُونَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۷۵﴾

و این گونه، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایاندم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد.

مقام ملکوت ابراهیم را به سرچشمه یقین رهنمون شده بود.

❷ ملکوت گوهر هستی است. همان نقطه پیوند هستی هر پدیده با خداوند سبحان است.

فَسَبِّحْهُنَّ الذِّی بَدِیَهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَیْءٍ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۳﴾

پس [شکوهمند و] پاک است آن کسی که ملکوت هر چیزی در دست اوست، و به سوی اوست که بازگردانیده می‌شود. در آیه شماره ۸۸ سوره المؤمنون همین مضمون از جهتی دیگر مطرح شده است.

❸ بشارتی شگفت انگیز و شوق آفرین برای همه انسان‌هاست. خداوند می‌پرسد که چرا به ملکوت نظر نمی‌کنند؟! (سوره اعراف، آیه ۱۸۵) یعنی می‌توانند نظر کنند. اگر انسان بتواند تجلی خداوند را در آینه فطرت الهی و خرد ناب خویش ببیند؛ به ملکوت راه یافته است.

آیات سیاق هماهنگی دارند. هارمونی الهی، گوهر هستی ملکوت است. ابراهیم به شناخت، درک و دیدار ملکوت آسمان‌ها و زمین راه یافت. انسان می‌تواند به ملکوت نظر کند. هنرمندان این بخت خوش را داشته‌اند که زیباترین و والاترین امکان دریافت ملکوت را در زندگی و هنر خویش شاهد باشند. در منزلت والای ملکوت بین هنر هنرمند و روح او دوگانگی و بیگانگی وجود ندارد. زیباترین غزل حافظ، غزل جان اوست. دیوان غزلیات او همه جلوه‌هایی از غزل غزل‌ها یعنی جان رنگین پرتالگو و متعالی حافظ است. هنرمند آفریننده است. با زبان رنگ در نگارگری مانند محمود فرشچیان یا داوینچی، با زبان سنک در آثار میکل آنژ، با زبان آهنگ مانند چهارفصل آنتونیو ویوالدی، با زبان واژگان مانند فردوسی و حافظ. همگی خواسته‌اند نشانی از زیبایی حقیقت و حقیقت زیبایی را بیابند.

استاد محمود فرشچیان به والایی و فرزاندگی در هنر و گوهر ایمان و انسانیت دست یافته بود که با بضاعتی که من دارم و بر بساطی که بساطی نیست!

نمی‌توان از او سخن گفت. می‌بایست او را می‌دیدید و در چشمانش که مثل دریا موج می‌زد و گوهر اشک در آن می‌تابید می‌نگریستید. به سخنانش که آرام و مخملین با نوایی بهشتی برزانش جاری می‌شد، گوش دل می‌سپردید. سخن گفتن از استاد فرشچیان- البته واژه استاد برای ایشان کوچک و نارساست شاید هم این واژه یا عنوان آنقدر دست مالی و حتی پامالی شده است که دیگر اعتباری و جذابیتی ندارد. کسانی که محمود فرشچیان را می‌شناختند و با او مؤانست داشتند، دشوار می‌توانند درباره او سخنی بگویند. اما برای اینکه نشان دهیم قدر سرمایه‌های ملی و ایمانی کشور و مکتب خود را می‌دانیم، بایست سخن گفت.

از جمله عاشقان محمود فرشچیان بوده و هستم. در اصفهان و تهران و نیوجرسی (نیویورک) بارها او را دیده‌ام. با او هم سخن شده‌ام. در کارگاه نقاشی و صورتگری‌اش در خانه‌اش در نیوجرسی تابلو ضامن آه‌ها را به من نشان داد. پرسید نظری داری؟ تابلو هنوز تکمیل نشده بود.

چشمان آه‌ها را که دیدم، برقی در ذهنم زد. نکته را دریافتم. گفتم: «عجب چشمانی، سرشار از زیبایی و مظلومیت!» چشمان آه‌ها را از چشمان دخترش وام گرفته بود. نفستان می‌گرفت و قلبتان می‌ایستاد. واژه‌ها دیگر در به در و درمانده شده بودند...

هنرمند اگر بتواند به نقطه یا منزلت التقای حقیقت و زیبایی برسد به سرچشمه والای هنر دست یافته است. حافظ در غزل‌های عرشی، جلال‌الدین بلخی در مثنوی، داستایوسکی در برادران کارامازوف، میکل آنژ در آفرینش مجسمه موسی علیه‌السلام، داوینچی در آفرینش تابلو «شام آخر» (در کلیسای سانتا ماریا در میلان) ارنست همینگوی در پیرمرد و دریا، استادرضای بنای اصفهانی در معماری معجزه‌آسای محراب مسجد شیخ لطف‌الله در اصفهان به چنین اوجی دست یافته‌اند. فرشچیان در صورتگری توانست در قلمروی قرار بگیرد که التقای حقیقت و زیبایی است. این گوهر قدسی بی‌عنایت به دست نمی‌آید. به روایت حافظ:

بیخود از شعله پرتو ذاتم کردند

باده از جام تجلی صفاتم دادند

راهش از آسمان جان انسان می‌گذرد. همان که قرآن مجید به عنوان «ملکوت» از آن یاد کرده است. مقام ملکوت!

انسان هنرمند گویی در دو مدار حرکت می‌کند؛ مدار هنر و مدار انسان. می‌خواهد حقیقت زیبایی را در هنر کشف کند و زیبایی حقیقت را در نهاد خویش! این دو مدار بر هم منطبق می‌شود. نقطه التقای زیبایی و حقیقت، هنر ناب و یا ملکوت است. ظاهر و باطن و اول و آخر به روایت قرآن مجید با هم در یک سیاق قرار می‌گیرند.

محمود فرشچیان در جمع دانشجویان و دانشگاہیان دانشگاه هاروارد در سخنرانی کوتاهی می‌گوید: «بکوشید در هر رشته‌ای که هستید، بهترین باشید، شماره یک باشید.» ما هنرمندان بزرگی را می‌شناسیم که در هنر انسان بودن، شکست خورده‌اند. اندکی از هنرمندان توانسته‌اند از زندگی خویش یک اثر هنری والا بیافرینند.

فرشچیان چنین بود. ما هر قدر به او نزدیک‌تر می‌شدیم

بزرگ‌تر می‌شد. برخلاف گروهی که هر قدر به آنان نزدیک می‌شویم کوچک می‌شوند. تا جایی که دیگر نمی‌توانند الهام بخش باشند. بین بود و نمودشان گسیختگی وجود دارد.

«مایستر اکهارت» در تبیین نظریه‌اش درباره نسبت بین حقیقت و زیبایی از تمثیل دوتار استفاده کرده است. دو سیم نماد جهان خلق و امر، نماد روح و جسم و نماد ملکوت و ملک است. با دو سیم نغمه ساخته می‌شود. مانند تمثیل جلال‌الدین محمد بلخی در رقابت بین رومیان و چینیان، یک گروه به صورتگری پرداخت و گروه دیگر به صیقل زدن. عکس نقش و نگار بر دیوار صیقل زده افتاد! اگر نقش و نگار نبود صیقل به تنهایی بسنده نبود. اگر صیقل نبود نقش جان نمی‌گرفت. هنر ساحت دانش و دانایی هنرمند است و صیقل پیراستگی و آراستگی روح او.

فرشچیان به ما آموخت و به هنرمندان آموخت که می‌توان از درون مستغنی بود. به روایت امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه: «اللهم اجعل غنای فی نفسی» «خداوند بی‌نیازی و دارایی مرا در جانم قرار بده!» هنرمند وقتی چنین والایی پیدا می‌کند، می‌تواند تمام تابلوهای با مضمون ایمانی و دینی خود را اعطا کند.

می‌تواند برای طراحی حرم امام رضا و امام حسین علیه‌السلام دست مزدی نکیرد یا حتی هدیه‌ای نپذیرد. گفته است: «من به امام رضا و امام حسین بدهکارم که توانسته‌ام آثارم را در موزه و حرم آنان قرار دهم.» این همان مفهوم درخشنده خلاف‌آمد است! درست مخالف آنچه منطقی و موجه می‌نماید. کیمیایی که این خلاف‌آمد را می‌آفریند انسانی است که نگاه ملکوتی یافته است. چنین انسان‌هایی نشانه راه می‌شوند. دیگر اسیر زمان و مکان باقی نمی‌مانند. جهانی می‌شوند.

حتی اگر کسی مسلمان هم نباشد تا اندکی درباره امام حسین علیه‌السلام و روز عاشورا بدانند، در برابر تابلو «عصر عاشورا» بی‌قرار و بی‌تاب می‌شود. حقیقت عاشورا در منتهای زیبایی در تابلو عصر عاشورا نگارگری شده است. آن حالی که محمود فرشچیان در عصر عاشورا پیدا کرده بود و به مادرش، که توصیه کرده بود به مجلس عزای امام حسین برود. فرشچیان به مادر گفته است: «می‌روم و برای امام حسین و عاشورا روضه‌ای را نقاشی می‌کنم.» تابلو عصر عاشورا در تاریخ کربلا و عاشورا یک اتفاق است.

نقطه التقای حقیقت و زیبایی ست. مگر زینب کبری علیهاسلام نگفته بود: «ما زَایْتُ الا جَمِیلاً» «جز زیبایی ندیدم!» در واقع نگاه ملکوتی زینب(س) بود که به حقیقت عاشورا آنگونه می‌نگریست. فرشچیان گوهر جان و هنر خود را به چنان نگاهی پیوند زده بود. این نگاه و نظرگاه همان است که قرآن مجید رهنمون شد: به ملکوت نظر کنید! یا چرا به ملکوت نظر نمی‌کنید؟

چگونه به ملکوت نظر کنیم؟ یا کسانی را که به ملکوت نظر کرده‌اند، شناسیم. مسیح علیه‌السلام سخن بسیار راهگشایی در این باره دارد. می‌گوید: «کسی که دوبار متولد نشود، به ملکوت آسمان راه را نمی‌یابد!» (انجیل یوحنا، باب سوم، آیه ۶ و ۷)

هنرمند در تمام زندگی هنری خویش اگر چنین نگاهی داشت در جست‌وجوی تولد دوباره بود، اگر به مقام ملکوت و مقام والایی هنر رسید. به تعبیر صائب، «تاج سرآفرینش» می‌شود.

میناتور استاد فرشچیان «تک خال» هنر ایرانی



استاد عبدالحمید
قدیریان
هنرمند نقاش

استاد «محمود فرشچیان» از هنرمندان به نام و شاخص این مرز و بوم بودند که در طول فعالیت هنری خود آثار بسیار زیادی از خود به جای گذاشتند و به خاطر شور و دغدغه درونی و خلاقیتی که داشتند و آشنایی با هنر روز، چه هنر غرب و چه در سیر مکاتب مختلف موفق به ایجاد نوعی نوآوری در مینیاتور شدند که مثال زدنی و تک خال آثار هنری ایران است.

استاد «محمود فرشچیان» تحولی در مینیاتور ایجاد کرد که در نوع خود می توان به عنوان یک حرکت شجاعانه و ساختارشکنانه به آن نگریست. مهم این است که فضای تکنیکی که این استاد بزرگ و بی بدیل در دنیای هنر ایجاد کرد، میان مخاطبان داخلی و خارجی دلربایی کرده و در قلب و جان آنها خوش نشست.

استاد محمود فرشچیان «انسانی با اخلاق و نام آور بودند که در جایگاه یک هنرمند زبانزد عموم مخاطبان در داخل و خارج از کشور بودند، هستند و خواهند بود. آشنایی من با آثار استاد «محمود فرشچیان» به قبل از انقلاب باز می گردد؛ زمانی که یک کتاب نفیس که در یونسکو از ایشان چاپ شده بود که با دیدنش دل باخته قدرت قلم استاد، تنوع رنگ و حال و هوایی که در آثار ایشان موج می زد شدم. در آن سالها من جوان بودم و به دنبال یادگیری تکنیک های نقاشی و در پی یادگیری تکنیک های مختلف به دنبال استاد دلوخواهم بودم که با دیدن آن کتاب شیفته آثار استاد شده و دل در گرو ایشان سپردم.

نکته ای که درباره استاد به نظر می رسد برای نسل جوان ما بسیار مهم باشد و به نظر می رسد نیاز است تا آن را بازگو کنم و قاعدتا نسل هنرمند جوان ما باید به آن فکر کنند و کسانی که اهل تجربه در آثارشان هستند، راجع به این موضوع بیشتر صحبت کنند.

زمانی که آثار استاد فرشچیان را نگاه می کنیم، به وضوح شور، حرکت و دغدغه مندی را در تمام آثار ایشان به وضوح به چشم می بینیم؛ پرواضح است که استاد در درون به دنبال چیزی است و تلاش می کند تا به آن نزدیک شود. زمانی که استاد فرشچیان تابلوی «عصر عاشورا» را کشید و همه دلها را متوجه خود کرد، این برای من خیلی پررنگ شد که استاد چه اتفاق و چه سیر و سلوکی را داشتند که خداوند این عنایت را به ایشان دادند که توفیق پیدا کنند و تابلوی ظهر عاشورا را در راستای عزاداری و درک سالار شهیدان «حسین ابن علی» طراحی کنند و این اتفاق بزرگی که استاد فرشچیان رقم زدند، برای همیشه ماندگار خواهد بود. تصور من این است که با

اتکا به آثار استاد فراتر از مباحث تکنیکی باید در رابطه با سیر و سلوک و نوع نگاه ایشان در رابطه با هستی شناسی به بحث نشست و صحبت کرد، چیزی که در دانشکده های هنری نداریم و با خیلی کم داریم.

به طبع با اتکا به ساختار وجودی هنرمند و شکل دادن به روح هنرمند است که آثار هنری نیز شکل پیدا می کنند و نیاز است این موضوع برای نسل جوان هنری کشور پررنگ شود که اگر می خواهیم آثار هنری ماندگاری جدای از فلسفه غرب، بلکه با داشته های فرهنگی خودمان کار کنیم، باید مانند استاد «محمود فرشچیان» سیر و سلوک کرده و تلاش و زحمت بکشیم. کاری که استاد در خاطرات و سخنانش به کرات آن را نقل می کند، کاملاً مشهود است که ایشان قبل از تولید هر اثر هنری ماندگار که به نوعی تمام آثار استاد را در برمی گیرد؛ به گفته شاگردانش توسل کرده و سلوکی را رعایت می کردند و بسیار موضوعات و مسائل شرعی را در نظر می گرفتند و تلاش می کردند تا ظرف وجودی خود را پاک نگه دارند تا بتوانند بهره ای از عوالم بالا داشته باشند. آثار استاد سرشار از شوریدگی، عشق، حرکت، رنگ هایی بهشت گونه و فضایی شاد و پرامید است. چرا که اکثر موضوعات مذهبی که ایشان کار کرده اند، برگرفته از قصه های قرآنی و حماسی ایران زمین است که خود قصه های ایران زمین نیز برگرفته از روح حریتی است که در ایرانی ها به صورت یک خمیره و شاکله مستحکم قرار دارد و این صفات خاص ایرانی در آثار ایشان کاملاً نمود دارد. استاد فرشچیان همواره تلاش می کرد تا با سیر و سلوک، ممارست و ایستادگی که داشت در طول سالها خود را از گزند حوادث نفسانی دور نگه دارد و بسترهای تجلی نور و صفات زیبای آسمانی را در آثار خود به نمایش بگذارند.

با توجه به آثار و احوالات استاد به نظر می رسد که ما بیش از هر چیزی به تفکر و مراقبه برای حرکت و ارتقاء آثار هنری خود نیاز داریم که این مهم مستلزم بحث ها و صحبت ها و ایجاد فضاهایی است که در دانشگاه ها باید مطرح شود و به کمک اساتیدی که اهل تعمق و تفکر بوده و سلوک آسمانی را تجربه کرده اند، باید در دانشگاه ها در کنار جوانان علاقمند قرار بگیرند تا نسل جوان هنرمند کشور بتوانند در این مسیر حرکت کرده و به تعالی برسند.

استاد فرشچیان کاملاً متوجه شده بود که تولید اثر هنری و تعمق در کارهای هنری، مجرا و فضایی است که هنرمند به کمک آن وارد فضای آسمانی شده و به تبع آن تجربیات، حسی فراتر از تجربیات دنیایی داشته باشد و بهره ای از نور خدا و صفات الهی را تجربه کرده و رشد کند. از این روست که ما دیدیم که این توفیق از سوی خداوند نصیب ایشان شد و تابلوهای بسیار ارزنده ای در خصوص اهل بیت و قرآن از سوی ایشان طراحی شد که ضریح امام حسین (ع) و ضریح امام رضا (ع) از جمله این آثار است.

امید است حالا که دست استاد از این جهان کوتاه شده، روزی خور جوار مولای خود اباعبدالله الحسین (ع) باشند و ثمره آن ریاضت ها، ممارست ها، دقت ها و ثمره آن صفات پاکی که ایشان تلاش می کردند در وجود خود ایجاد کنند، در جهان باقی از آثار آن بهرمنند و متنعم شوند.

به امید رفیع شدن جایگاه ایشان و گشایش در فرهنگ و هنر این مملکت.





استاد پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری:

فرشچیان؛ تبلور بارز یک استاد نقاشی ایرانی مردمی است



بابایی فالاح
استاد پژوهشگاه
میراث فرهنگی و گردشگری

و مهم در نقاشی ایرانی است. نقاشی سنتی ایران عمدتاً عینیت‌گریز بود و صحنه‌ها را ابتدا از صافی ذهن خود عبور داده و بعد به روی بوم می‌آورده است. تا جایی‌که جریانیت مثل نقاشی قهوه‌خانه‌ای با نام نقاشی خیالی نگاری نیز شناخته می‌شود.

محمود فرشچیان نیز به تبع دیگر نقاشان ریشه‌دار در هنر سنتی ایران، برای عنصر خیال اهمیت زیادی قائل بود. به‌طوری‌که بسیاری از فضاهای ساخته‌شده در آثار او، مابه‌ازای عینی و زمینی ندارد. در رابطه با کلیدواژه عشق نیز از گذشته‌های دور مضامین عاشقانه محبوبیت زیادی در ایران داشته است، اما نگاه هنرمندان به این کلیدواژه تفاوت‌هایی با هم دارد. در نگارگری معاصر و آثار اساتیدی مثل محمود فرشچیان، عشق با شوریدگی درآمیخته و به شکل‌هایی مثل درهم‌تنیدگی پرنندگان، ابرها، ستارگان، گیاهان و دیگر عناصر بصری به‌دور افراد خود را نشان داده است.

استاد فرشچیان در آثارشان به گستره وسیعی از مضامین، از حماسی و اساطیری تا آیینی و ادبی پرداخته‌اند. به نظر شما کدام مضمون یا مجموعه مضامین نقطه اوج فعالیت هنری ایشان محسوب می‌شود و چرا؟

در میان مضامین مورد استفاده توسط استاد فرشچیان، آن‌چه بیش از همه در ذهن و یاد مخاطبان باقی‌مانده، تعدادی از آثار مذهبی ایشان است. این آثار به واسطه استفاده در مراسم مذهبی عاشورا، برای نسل‌های متعددی از مخاطبان تکرار و ماندگار گردیده است. اما با این وجود آن‌چه در پاسخ سؤال قبل عرض کردم، یعنی ماحصل ترکیب عشق و شوریدگی، شاخص‌ترین آثار محمود فرشچیان را به خود اختصاص داده است.

با توجه به شهرت جهانی استاد فرشچیان و نمایش آثارشان در موزه‌ها و گالری‌های بین‌المللی، تأثیر ایشان بر معرفی و شناساندن هنر نگارگری ایرانی به مخاطبان غیرایرانی چگونه بوده است؟

پاسخ این سؤال نیازمند مصاحبه و آمارگیری از مخاطبان غیرایرانی است. امری که متأسفانه تا امروز رخ نداده است. اما در نظر گرفتن کتاب آثار استاد فرشچیان به‌عنوان یک هدیه نفیس برای مهمانان وزارت امور خارجه، نشان از جذابیت این آثار برای مخاطبان غیرایرانی دارد. اما در داخل با وجود تفاوت‌های آثار استاد فرشچیان به آن‌چه به‌عنوان شاخص اصلی هنر نگارگری در نظر گرفته می‌شود، آشنایی اکثریت مردم با واژه نگارگری به واسطه آثار استاد فرشچیان اتفاق افتاده است. تا جایی‌که مثلاً یک‌دانشجوی رشته نگارگری برای تفهیم معنای رشته خود به مخاطبان عام، نیازمند یادکرد از نام استاد فرشچیان است.

استاد فرشچیان نه تنها هنرمند برجسته، بلکه یک معلم و مربی دلسوز برای نسل‌های جوان‌تر بودند. نقش ایشان در تربیت هنرمندان جوان و انتقال میراث نگارگری به نسل‌های بعدی را چگونه توصیف می‌کنید؟

بیشترین شاگردان استاد فرشچیان در دهه‌ی ۵۰ خورشیدی و در ذیل هنرستان تهران تربیت شدند. متأسفانه عدم حضور مستمر ایشان در ایران طی دهه‌های اخیر، امکان دسترسی علاقمندان به ایشان را محدود کرده بود. با این وجود محدود ورک‌شاپ‌های ایشان در فضاهای فرهنگی و هنری و همچنین نمایشگاه دائمی آثار ایشان در کاخ موزه سعدآباد، تا حدی امکان ارتباط نسل‌های بعدی با ایشان را فراهم کرده بود.

که امروز در بهترین کتابخانه‌ها و موزه‌های جهان نگهداری می‌شوند. صاحب‌نظران غربی برای هنر نگارگری از واژه Persian Painting استفاده می‌کنند و ایرانیان در دوره معاصر به‌دلیل ریز نگاری‌های هنر نگارگری، از واژه مینیاتور نیز برای آن استفاده کرده‌اند که واژه چندان کارآمد و مناسبی برای این هنر به حساب نمی‌آید.

نگارگری اصیل و قدیم ایران واجد چهارچوب و مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی محکم و منحصربه‌فردی است که بخشی از آن‌ها در آثار نگارگران معاصر و نقاشانی مثل استا فرشچیان بازتاب یافته است.

با این تعاریف جایگاه استاد فرشچیان در میان هنرمندان را چگونه تعریف می‌کنید؟

مرحوم فرشچیان با شناخت مناسب از هنر تجسمی قدیم و اصیل ایران، مسیری تازه را بنا نهاد. سبک استاد فرشچیان مؤلفه‌های هنری شاخصی مثل قلم‌گیری، پرهیز از فضای تهی، زمان‌گریزی، مکان‌گریزی، نور فراگیر و یکسان، فضاسازی رؤیایی، شاعرانگی و نمادگرایی تمثیلی را از نگارگری قدیم ایران اخذ کرد، ولی در عرصه‌هایی مثل ترکیب‌بندی، انتخاب رنگ و پرداخت تصاویر که به شیوه خیس در خیس به انجام می‌رسید، نوآوری‌های چشمگیری را وارد آثارش کرد. محمود فرشچیان به واسطه بخشی از آثار مردمی خود که عموماً در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ خورشیدی خلق شد، مخاطبان عمومی زیادی را به خود جذب کرد و به‌دلیل خاص بودن آثارش و صنعت کاری ویژه و دست‌نیافتنی آثارش، به جایگاه یک استاد نقاشی ایرانی مردمی دست یافت.

از منظر زیبایی‌شناسی و تکنیک، چگونه می‌توان نوآوری‌های استاد فرشچیان را در زمینه رنگ‌پردازی، فضاسازی و کمپوزیسیون در آثارشان تحلیل کرد؟ آیا ایشان مکتب خاصی را در این زمینه‌ها بنیان نهادند؟

ایشان در زمینه استفاده از رنگ در آثارشان، شیوه جدیدی را بنا نهادند. شیوه‌ای که نهایتاً به شکل بسیار جزئی و کم‌رنگ در آثار تعدادی از نقاشان صفوی و قاجار قابل پیگیری است. رنگ‌گذاری در هنر قدیم ایران- به‌خصوص در نگارگری ایرانی، به شیوه قرار دادن رنگ‌های خالص و درخشان در سطوح مشخص و معین تصاویر به انجام می‌رسید؛ سطوحی که در سراسر صحنه پراکندگی موزونی داشتند. البته نباید فراموش کرد که استاد فرشچیان فعالیت‌های تجسمی متنوعی داشتند. ایشان در یک نمونه شاهنامه نگاری، نهایت اصول نگارگری قدیم ایران را مورد رعایت قرار دادند.

همچنین در آثار شاخصی مثل ظهر عاشورا و ضامن آهو از صراحت بسیار بیشتری نسبت به آثار غالب خود بهره جستند. اما در رابطه با آثار غالبی که یک دنیای شوریده و درهم‌تنیده کائنات را نمایش می‌دهد، شیوه خیس در خیس رنگ‌ها، دنیای بصری متفاوتی را موجب شده و سبک خاصی را بنا نهاده است. البته این نکته را هم خدمتتان خاطر نشان کنم که فعالیت‌های انفرادی استاد فرشچیان و هر استاد دیگر نهایتاً منجر به شکل‌گیری یک جریان هنری شده است؛ خلق مکتب هنری نیازمند فعالیت مستمر و پیوسته چند نسل استاد و شاگرد در ذیل یک جغرافیای خاص است.

ظاهراً کلیدواژه‌های خیال و عشق دو عنصر کلیدی در آثار محمود فرشچیان هستند. تبلور این دو مفهوم را در آثار استاد فرشچیان، به‌خصوص در مواجهه با مضامین آیینی و عرفانی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در رابطه با واژه خیال، عنصر خیال یک مؤلفه‌ی فعال

طی یک سده اخیر عامه مردم هنر فرشچیان را درونی کردند و اهالی خاص هنر و فرهنگ با هنر او انس گرفتند و تعامل کردند.

این استاد بلامنازع بوم‌های نقاشی ایران نشان داد که مدرن‌ترین نمادها را چگونه می‌توان با ریشه‌های سنتی ترکیب کرد و در واقع هنر او پیوندی از سنت و مدرنیته است. محمود فرشچیان در غرب زندگی کرده است اما همواره نماینده ایران بود. اینکه انسان بتواند ریشه در خاک و آیین و سنت‌هایش داشته باشد و در عین حال از زمانه عقب نماند، هنر اندکی نیست. فرشچیان برای ما نماد ایران است.

به همین دلیل و به بهانه درگذشت استاد فرشچیان به گفتگو با هادی بابایی فالاح، استادیار گروه هنرهای ملی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری پرداخته ایم که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

به عنوان سوال نخست بفرمایید با توجه به جایگاه استاد فرشچیان در نگارگری معاصر ایران، به نظر شما بارزترین ویژگی‌ای که هنر ایشان را از پیشینیان متمایز کرده و راه را برای آیندگان گشوده است چیست؟

اول اجازه دهید درباره واژه نگارگری و نسبت آن با مرحوم فرشچیان، نکاتی را خدمتتان عرض کنم. جناب استاد فرشچیان در مواجهه با واژه نگارگری، خود را «نقاش ایرانی» می‌دانستند و نه نگارگر. این در حالی است که بخشی از جامعه هنری ایران در مورد ایشان نه از واژه نگارگر استفاده می‌کردند و نه از واژه نقاش ایرانی، بلکه ایشان را مینیاتوریست خطاب می‌کردند.

به نظر اینجانب، تعبیر استاد فرشچیان درباره خودشان، درست‌ترین تعبیر است؛ ایشان یک هنرمند معاصر ایرانی بودند که زیر دست اولین اساتید خود در شهر اصفهان، تحت تأثیر هنر نگارگری قرار گرفتند و مشق‌های هنری خود را با نگارگری آغاز کردند. اما ایشان در ذیل هنر نگارگری باقی نماندند و بر اثر مواجهه با دیگر جریان‌های هنری، به سبکی منحصربه‌فرد دست یافتند که ریشه‌های ایرانی آن مشهود بود، ولی آثار ایشان به طور کامل ذیل جریان‌های هنری مثل نگارگری، نقاشی قهوه‌خانه‌ای یا نقاشی مدرن ایران معاصر قرار نمی‌گرفت.

به طور کوتاه درباره تعریف واژه نگارگری و نسبت آن با واژه مینیاتور توضیح دهید؟

نگارگری به شکل شاخص و شناخته‌شده، تصویرسازی کتاب‌های فارسی (اعم از تاریخی، علمی و ادبی) در دوره‌های سلجوقی، ایلخانی، تیموری و صفوی را شامل می‌شود. پس از شکل‌گیری منظومه‌های غنی شعر فارسی مثل شاهنامه فردوسی، گلستان و بوستان سعدی، خمسه نظامی گنجوی و چند منظومه شاخص دیگر، مهم‌ترین آثار نگارگری در دل نسخه‌سازی‌های مصور از این کتاب‌ها به وجود آمد. آثاری



سخیف را از هنرمندان مطالبه می‌کنند، وجود ندارد. تلخ‌تر از همه این موارد، مهجوری و خانه‌نشینی دیگر اساتید شاخص این رشته است؛ اساتید بزرگ و نامدار هنر نگارگری مثل مجید مهرگان اردشیر مجرد تاکستانی که نسل مهمی از هنرمندان، داوران و معلمان نگارگری در دهه‌های ۵۰ تا ۸۰ خورشیدی بودند، امروز در انزوا و بی‌خبری کامل قرار دارند. این امور امید نسل جوان برای اثرگذاری مثبت در عرصه نگارگری و نقاشی ایرانی را به یاس تبدیل کرده است.

جدی دستگاه‌ها و وزارت‌های فرهنگی است. در شرایط فعلی و با مظلومیت این هنر، امکان استمرار دستاوردهای اساتیدی مثل محمود فرشچیان وجود ندارد. دانشگاه‌ها هیچ افق روشنی برای فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها ترسیم نمی‌کنند- یا به طور روشن امکان اشتغال برای فارغ‌التحصیلان رشته‌های نگارگری و نقاشی ایرانی وجود ندارد. بازار کار و محل عرضه آثار نگارگری و نقاشی ایرانی جز در بازارچه‌های تجاری و غیرهنری که آثار بازاری و

در جهانی که هنر مدرن و معاصر در حال تحول سریع است، چگونه می‌توان استمرار و پویایی هنر نگارگری را با الهام از آثار استاد فرشچیان تضمین کرد؟ چالش‌ها و فرصت‌ها در این زمینه کدام‌اند؟ به عبارتی اگر بخواهیم میراث استاد فرشچیان را در هنر ایران دنبال کنید، چه جنبه‌هایی از کار ایشان برای آیندگان ماندگار خواهد بود و چرا؟

حفظ دستاوردهای هنری، نیازمند فعالیت تخصصی و





فرشچیان بردو بال هنر و معنویت سوار بود

در حدود ۲۵ سال پیش به بهانه ساخت یک فیلم مستند خدمت حضرت استاد فرشچیان رسیدم و بعد از فوت پدرم گمشده خودم را پیدا کردم سپس آتچنان شیفته ایشان شدم که تا این اواخر چیزی حدود ۱۸ فیلم مستند از ایشان ساختم به بهانه‌های مختلف؛ چون کار بنده تهیه کنندگی حرفه‌ای سینما است.

دو سال پیش بنا حضرت استاد فرشچیان به بنده دستور دادند از استادشون عیسی بهادری که فوت کرده به مستند بسازم که من ساختم به همین دلیل می توان بگویم در ۲۵ سال اخیر بنده خیلی وارد زندگی استاد

فرشچیان شدم. کل آقای فرشچیان را در یک جمله خلاصه می‌کنم که اگر هنر آقای فرشچیان تمام دنیا را احاطه کرد و سرآمد همه هنرمندانه نگارگر دنیا قرار گرفت اما اخلاقش از هنرش بالاتر بود و اخلاقش کاملاً عارفانه و به تعبیر من یک ملکی بود. بارزترین ویژگی اخلاقی استاد فرشچیان تواضع، افتادگی و توکل به خدا چیزهایی بود که در وجود آقای فرشچیان تالو می‌کرد و عشق به اهل بیت و عشق به وطن. یکی از ۱۰۰ خاطراتی که با ایشان دارم این است که برای وی بزرگداشتی در اصفهان گرفتیم که مسئولین بلندمرتبه استان در آن تلاش کرده و در آن حضور داشتند که بعد از انجام بزرگداشت به اتفاق حضرت استاد رفتیم تئاتر رئیس دانشگاه و حدود ۳۰ نفر بودیم که دور یک میز نشسته بودیم در همین حین یک پسری که نقاشی نگارگری به عشق آقای فرشچیان در دستش بود می‌خواست داخل بیاید و نشان استاد بدهند که حراست جلوی وی را گرفته بود. استاد بلافاصله به سمت این پسر بچه ۱۶ ساله شتافتند که خود را به عشق استاد از سنجندج به مراسم رسانده بود و بعد از دیدن تابلو وی را بسیار ستایش کردند و بعد از دیدن آن به پسر بچه گفتند اگر من به جای شما بودم آسمان را آبی تر و رنگ قرمز تابلو را کمی آرامتر می‌کشیدم.



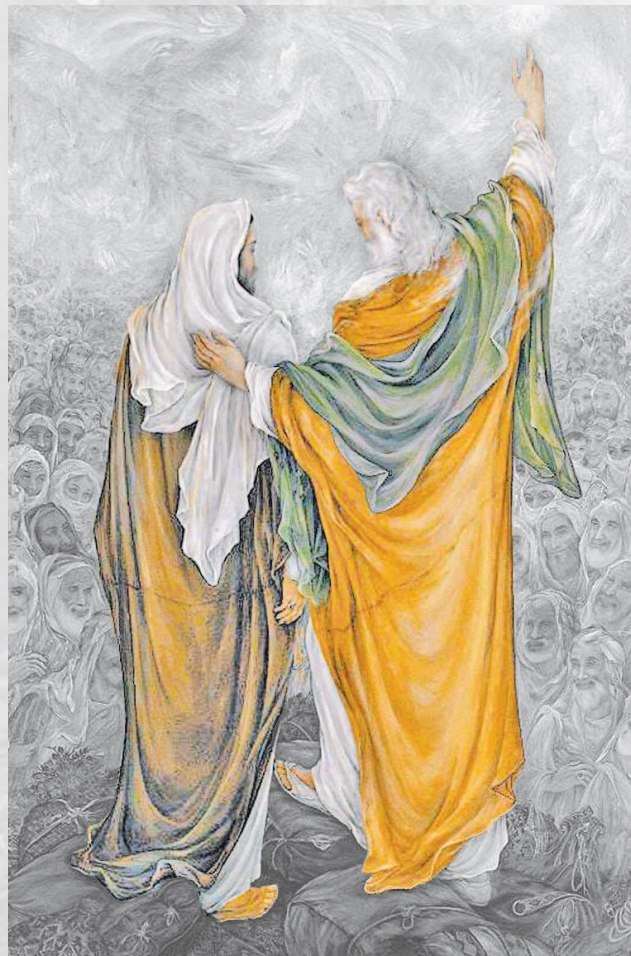
**سید محسن
طباطبایی پور**
تهیه کننده فیلم مستند و سریال

خیال استاد فرشچیان خیلی قوی بود و این را با عشق خدا و ائمه مخلوط کرده بود و برای

کشیدن اکثر تابلوهایی که می‌خواستند نگارگری کنند

قبل از آن مطالعه می کردند مثلاً تابلوی غدیر خم را که می‌خواستند ترسیم کنند به بنده گفتند بروید از علمای تاریخ بپرسید آیا در واقع غدیر زخم بوده یا نبوده است؟

استاد فرشچیان در سن ۴ یا ۵ سالگی در حوض آبی غرق میشوند و این سر مبارک وی به سنگ حوض های قدیم می خورد و شکسته می شود و در همین حین تصاویر موج زیادی به ذهنشان خطور می کند که آثار این شکستگی در عکس های استاد مشخص است و ۶ ماه ایشان نابینا می شوند و بعد شفا پیدا می کنند ولی بد نیست بدانید به همین دلیل شاخصه تابلوهای استاد فرشچیان مربع و مستطیل نیست و همه تابلوهای وی دورانی است. این غرق شدن در آب ملکه ذهن استاد می شود به همین دلیل در تمام تابلوهایشان به خط مستقیم ندارند تمام موج و دورانی است از سوی دیگر استاد فرشچیان سنت هنر ایرانی را گرفت و با مدرنیته غرب تلفیق داد بله و آن را به حد متعالی خود رساند. هیچ شخصیت بزرگی در ایران ۱۷ تقریب بین المللی ندارد آقای فرشچیان تنها هنرمندیست که ۱۷ تقریر بین المللی از سرآمدهای بزرگ نقاشی (موزه لندن، موزه ایتالیا، موزه فرانسه و یونسکو) دنیا دارد. یکی از خاطرات دیگری که با استاد دارم این است که وی با هزینه شخصی خودشان ۳۰ تن از کسانی که در جنگ تحمیلی نابینا شده بودند را به قم آورده تا ضریح مبارک حضرت معصومه را لمس کنند و فرمودند این افراد بیشتر تحت تاثیر ضریح قرار خواهند گرفت و سپس مداحی امام حسین (ع) شروع شد و ایشان مثل باران اشک می ریختند به همین دلیل برای اهل بیت و نقاشی های مذهبی وی حتی یک ریال هزینه ای دریافت نمی کرد. استاد فرشچیان در محور و بال هنر و معنویت حرکت کردند که اینامر باید برای جوانان ایرانی الگو شود.



فرشچیان نمونه‌ای از یک انسان بزرگ متوکل بود

استاد فرشچیان یک استاد نابغه است که در سنین کودکی و نوجوانی نبوغش برای اهل هنر به تمام و کمال بارز و در همین سالها هنر نگارگری را به جهان به نوعی عرضه می‌کنده ابتکار و خلاقیت ویژه‌ای در آن وجود دارد به عبارت دیگر وفاداری به ریشه ها و برنامه ریزی برای بروز و ظهور نگارگری در سطح جهان.

شیوه و بیان جدید استاد فرشچیان در نگارگری سبب شد که در جهان توجه بیشتری به نگارگری ایران صورت گیرد و در عین حال آثار استاد فرشچیان به لحاظ وجه



**حسام الدین
سراج**
خواننده موسیقی ایرانی

زیبایی شناسانه و انطباق با زیبایی شناسی روز، مورد توجه بسیاری از مردم اهل نظر جهان قرار گرفت.

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم استاد فرشچیان هنرمندی بود که متعلق به این عالم نبود به این جهت که هنرش تلفیقی از هنرزمینی و آسمانی بود یعنی پیوند زمین به آسمان بود، نگارگری‌های ایشان را بزرگترین منتقدان غربی و شرقی ستوده اند و شخصیت ویژه ایشان به نحوی بود که با هر کس برخورد داشتند و هر کس بارقه‌ای از هنر در وجودش بود تحت تاثیر قرار می‌گرفت چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی است آن به کار خود به عنایت رها کنند.

استاد فرشچیان را نه می‌توانم رند عالم سوز و نه می‌توانم زاهد خاص بدانم بلکه می‌توانم ایشان را نمونه‌ای از یک انسان بزرگ متوکل که حافظ گفت راهرو گر سطح هنر دارد توکل بایندش؛ تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافرست؛ بدانم.

از سوی دیگر استاد محمود فرشچیان یکی از بزرگ‌ترین هنرمندان معاصر جهان است. هنرمندی بزرگ که توانست شیوه نگارگری ایرانی را با ابداعات و نوآوری‌های خود پیوند زند و فضای جدیدی در نقاشی ایران و جهان پدید آورد. هنرمندی که هنرش منحصر به فرد است و یک شیوه خاص ایرانی در آثار او آشکار است؛ سبک و سیاقی که نگاه هر بیننده‌ای را به

اشعار حافظ معطوف می‌کند و آن لطافت و غمبازی که در اشعار حافظ نمایان است، در نگارگری استاد فرشچیان به تصویر درآمده است.

در حقیقت نگارگری استاد فرشچیان کرشمه تصویری از اشعار حافظ است. هنری که قابل توصیف نیست و بهتر آن است که دوستان آثار ایشان را از نزدیک ببینند و با آن انس بگیرند و آن زمان استاد فرشچیان را بشناسند. البته این خصلت زیبایی تنها به هنر ایشان خلاصه نمی‌شود و در رفتار و گفتار و کردار ایشان هم همین زیبایی و خوب بودن نمایان بود و با دوستان و نزدیکان خود رفتاری بسیار صمیمی و آرام و دوست داشتنی داشتند و البته در کنار آن از صفای باطن خاصی برخوردار بود.

آنچنان که اگر کاری را انجام می‌داد با نهایت صافی و پاکی بود. به قول حضرت حافظ: «غوطه در اشک زدم کاهل طریقت گویند/ پاکشو اول و پس دیده بر آن پاک انداز» و همین پاکی و زلالی است که در آثار استاد فرشچیان نمود پیدا کرده و تأثیرگذار بوده است؛ آثاری که در جهان بسیار شناخته شده است.

به یاد دارم سال‌ها قبل برای برگزاری کنسرتی با استاد جلال ذوالفنون و گروه بیدل به آمریکا سفر کرده بودیم در آنجا دیداری با استاد فرشچیان داشتیم و برای صرف شام در یک کشتی میهمان ایشان بودیم.

پس از آن به منزل استاد رفتیم و فرصتی به وجود آمد تا آثار ایشان را از نزدیک تماشا کنیم و بسیار لذت بردیم. آثاری با امضای هنری استاد فرشچیان که در دنیا شناخته شده است. درگذشت استاد فرشچیان و آسمانی شدن این نابغه هنری ایران را به خانواده عزیز و محترم فرشچیان و جامعه هنری ایران و جامعه جهانی هنر تسلیت عرض می‌کنم.

احمد مسجد جامعی در مراسم رونمایی از کتاب استاد فرشچیان در تالار وحدت:

حکمت نظری و حکمت عملی در آثار استاد



احمد
مسجد جامعی
قائم مقام رئیس مرکز
دایره المعارف بزرگ اسلامی

آثار مینیاتوری که جنبه عاشقانه دارد، می کشد. اصلا در مینیاتور تصرف می کند و به آنکه به طور سنتی در خدمت متن بود، استقلال می بخشد و با شکاندن قاب تصویر و آوردن آن در خدمت متن ابتکاری دیگر خرج می دهد؛ انگار که مکتب قهوه خانه و مینیاتور و نقاشی و حتی نوعی کوبیسم به هم آمیخته شده تا آثار این هنرمند بزرگ خلق شود. وگرنه مگر در مینیاتور اصلا چنین چیزهایی را داریم؟ مگر تراژدی و حماسه داریم که بشود عصر عاشورا؟ اما او این کار را می کند. از هنر جدید و ظرفیت های جدید بهره می گیرد و در عین حال در سنت ها و باورهای عمیق ریشه دارد. یک بار در محضرشان در کاخ سعدآباد، تابلوی حضرت علی اصغر را رونمایی کردیم. سفارش آن را به استادشان میرزا آقای امامی ارجاع می دادند. آقای امامی شخصیت برجسته ای بود.

وقتی کتابی از آثار ایشان تهیه و منتشر کردیم آقای فرشچیان بسیار خوشحال شدند و گفتند در حسرت یک گل و مرغ از استادم هستم. اما این نگاه با روایت آقای فرشچیان تفاوت داشت و چقدر روایت های ایشان منحصر به فرد و لطیفند. آقای فرشچیان فضای عمومی جامعه را نادیده نمی گیرد و به آن بی احترامی و بی اعتنائی نمی کند، اما نگاه خودش را دارد. مثلا درباره تابلوی حضرت

عباس به ایشان گفتم: «حضرت از روی زمین به زمین افتاد.» گفت: «دلم نیامد. هر چی فکر کردم دلم نیامد حضرت عباس از زمین به زمین بیفتد.» می دانید ایرانیان چه نسبت و رابطه ای با حضرت عباس دارند. اما او در اینجا روایت خودش را دارد و خاطره ای را که همواره در ذهن مردم است به شیوه و سبک دیگری متذکر می شود. لباس حضرت در این تصاویر بسیار فاخر است و تیرهای رها شده گویی به بدن این پهلوان روئین تن چندان کارگر نمی افتد. فرشچیان ذوق و سلیقه شخصی خود را به خورد مخاطب نمی دهد، بلکه ذوق و سلیقه مخاطب را ارتقا می دهد. می توان گفت نقاشی های ایشان در حوزه هنر دینی، منشا یک تحول و ارتقای سطح نگاه و نگارگری و هنرپردازی شده است و این را به وضوح در قیاس با آنچه در گذشته ارائه می شد، می توان دریافت و باز می توان گفت که فرشچیان یک چهره متمایز و متفاوت است؛ چهره ای درخشان نه تنها میان صاحب نظران و نظریه پردازان و هنرمندان، بلکه در بین همه مردم.

اگرچه در ابتدا گفتم به آقای فرشچیان استاد نگوییم و استادی چیزی برایشان نمی افزاید، اما این نکته را هم اضافه می کنم که ایشان استاد یک رشته نیست؛ معلم رشته های مختلف است و این توان را دارد که سنت و فرهنگ ایرانی که هنری ترکیبی است، گسترش دهد. تخت جمشید را تصور کنید. بخشی از هنر تخت جمشید لوتوس است. منشا لوتوس کجاست؟ شبه قاره. بخشی از این هنر هماسست؛ منشا؟ در هنر مصر. بخشی از هنر بابل است. سرستون ها از هنر یونان است، اما وقتی همه اینها ترکیب شد، ترکیبش ایرانی است. روحش ایرانی است. در حکمت هم چنین است؛ شاید پیشینیان از یونان گرفتند، اما ترکیب نوبی ارائه دادند. آقای فرشچیان هم حقیقتا در هنر این کار را کرده است. تک تک اینها هنری مجزاست که ترکیب و تبدیل به اثری ایرانی شده. از این جهت در حوزه هنرهای ایرانی، ملی، سنتی و آیینی چهره منحصر به فرد و معلم بسیاری از هنرهاست. مثال دیگرش همین طرح

ضریح، جایی که فرشچیان دست می گذارد و ضریح را می سازد، جایی است که میلیون ها نفر آرزو دارند دست بگذارند و حرم را لمس کنند. این، کار یک هنر نیست؛ بیش از ده هنر باید تا چنین ضریحی ساخته شود. اول حجم، بعد ریاضی و هندسه، سپس ارائه های شکل و معنا، در دل اینها خط و خوشنویسی و طراحی و مینا و هنرهای مربوط به فولاد و طلا و نقره و... همه اینها باید به کار گرفته شود و در ترکیب درستی فراهم آید تا چنین اثر فاخری پرداخته شود. هنرهایی که کم کم در حال فراموشی است و چهره های برجسته در آنها کمتر دیده می شود. فرشچیان در همه این رشته ها تسلط دارد و می تواند همه اینها را کنار هم بچیند. در حقیقت هنر را کارگردانی کند تا یک اثر خلق شود. به واقع ایشان به فنون مختلف آگاه است و استادالاساتید. ما معمولاً به کسانی که در حوزه های مختلف استادی دارند، حکیم می گوییم. فرشچیان حکیم هنرهای ایرانی است.

هم حکمت نظری دارد و هم حکمت عملی. حکمت عملی که معلوم شد ولی آیا بدون حکمت نظری می توانیم چنین پرمعنا توصیف کنیم! می توانیم تابلوی هستی را این طور بسط دهیم! گاهی فکر می کنم در همه آثاری که در تاریخ ما وجود دارد آیا کسی برای مقدمه شاهنامه فردوسی با این عظمت که خلقت و هستی را بیان می کند و با نسخه های مختلف که در دوران تیموری و صفوی و دیگر ادوار طراحی و تصویر شده، کسی این بخش را تصویرگری کرده؟ کاش تصویرگری مقدمه شاهنامه را به دست فرشچیان داشتیم! خب اگر از این زاویه نگاه کنیم، فرشچیان هم در حکمت نظری و به گواهی آثارش هم در حکمت عملی صاحب ذوق و نظر و سبک است.

از این جهت می توان گفت ایشان در حوزه هنر معاصر ایران، در رشته های هنرهای ایرانی، چه سنتی و چه ملی و چه آیینی، استاد برجسته و فرزانه ای است و در رشته های مختلف تسلط دارد و می توان ایشان را حکیم هنرهای ایرانی - اسلامی نامید.

روحش شاد.

«محمود فرشچیان» استاد قلب ها

فرشچیان در زمینه طراحی مینیاتور یک حالت نوآوری داشتند ضمن اینکه از نظر اخلاقی بسیار انسان بی نظیر و متواضعی بودند، به گونه ای که بسیار در قلب اطرافیان خود جایگاه ویژه ای داشتند.

اگر بخواهیم از منظر زیبایی شناسی به تجزیه و تحلیل آثار استاد بپردازیم، باید بگوییم که ایشان در واقع مکتب خاصی را در زمینه هنر مینیاتور بنیان گذاشتند. البته من مینیاتوریست نیستم که خیلی دقیق و تخصصی در این زمینه شرح بدهم، اما چیزی که می بینم و دیدم این بود که ایشان یک نوآوری خاصی در سبک مینیاتور داشتند که برای اولین بار انجام شد و مختص خودشان بود.

استاد محمود فرشچیان بسیار انسان متعهد و مذهبی بودند و هیچ وقت بابت کارهایی که برای اهل بیت معصوم علیه السلام انجام می دادند حق الزحمه و پولی دریافت نمی کردند. به یاد دارم که روز با ایشان در حرم امام رضا (ع) بودم و دیدم که تابلوی فیروزه ای را که در آنجا به ایشان هدیه شد، بلافاصله به موزه امام رضا علیه السلام واگذار کردند، چرا که ایشان ارادت خاصی به امام هشتن علیه السلام و تمامی امامان معصوم داشتند که این ارادت و عشق



استاد مرتضی
فرهادیه
طراح فرش

استاد محمود فرشچیان یک نوآوری خاصی در هنر مینیاتور داشتند که سبک مختص به خودشان بود و این سبک و نوآوری فقط زمانی شکل می گیرد که شخصی بیش از اندازه مرتب کار کند تا در حوزه کاری خود در حد خیلی اعلایی قرار بگیرد و بتواند چنین ایده هایی را به جامعه هنری ارائه داده و یک نوآوری صحیح و خوبی را خلق کند. همانطور که شاهد بودیم و در آثار ایشان دیدیم : استاد

تماننا در آثار ایشان مشهود بود. استاد محمود فرشچیان نه تنها یک هنرمند برجسته، بلکه معلمی دلسوز برای فرهنگ و هنر این مرز و بوم و حتی برای نسل های جوان بودند و در واقع همیشه دغدغه فرهنگ، جوانان، دانشگاه ها و مسائل فرهنگی کشور را داشتند. او انسانی مهربان و دلسوز برای نسل جوان و هنر این مرز و بوم بود.

چند ماه پیش منزل یکی از اساتید بودیم که استاد فرشچیان زنگ زدند و شاید بیشتر از نیم ساعت با من صحبت کرده و سفارش کردند که آقای فرهادیه از شما خواهش می کنم که سبک استاد عیسی بهادری را در دانشگاه رواج دهید، چرا که این کار خیلی کار درستی است و ثواب دارد. کاری کنید تا سبک استاد بهادری از بین نرود و حتما سبک ایشان را ترویج بدهید و آن را به هنرمندان جوان و علاقمند نسل آینده این حوزه بشناسانید تا ادامه دار و ماندگار شود. قطعاً جای خالی استاد تا همیشه میان علاقمند به مرام و منش و هنر ایشان حس خواهد شد و وجود آثار زیبا و بی شمار ایشان اجازه نخواهد داد تا یاد و خاطرشان از قلب و ذهن دوستداران ایشان پاک شود.

روحشان شاد و راهشان پر رهرو باد.